Adab. Kabul
Vol.11, No.1, Hamal-Sawr 1342
(March-April 1963)

فروشگاه کتاب فرهاد انوری
Farhad Anwari Book Store
مکروریان سوم کابل
پست بکس ۵۴۱۸

دامتیاز خاوند . پوهنځی ادبیات

LIBRARY OF CONGRESS
ISLAMABAD OFFICE
18 APR 2005
CONTINUATION

ادب

مسئول مدیر حبیب الرحمن ﷺ

شماره اول سال یازدهم
۱۳۴۲

هیأت تحریر
پوهنوال : میرحسین‌شاه
پوهندوی: س.ب.مجروح
پوهنمل : نگهت سعیدی
پوهنمل : پنجشیری

درین شماره

مضمون	نویسنده	صفحه
ابن فریغون....	بناغلی میرحسین‌شاه	۱
ادبیات انگلیسی. . .	« غضنفر	۱۱
شیوهٔ اخلاقی افلاطون	« پنجشیری	۱۹
میانجیگران	« ها له	۲۷
افکار عامه	« «	۳۵
افق آرتیست	« غضنفر	۴۰
اصطلاحات روزنامه‌نگاری	« هاله	۴۱

آدرس

مدیریت مجلهٔ ادب
پوهنځی ادبیات
کابل ، افغانستان

اشتراك

محصلان ومتعلمات	۱۲	افغانی
مشترکین مرکز	۱۵	«
« ولایات	۱۸	«

قیمت این شماره ۳ - افغانی

فروشگاه کتاب فرهاد انوری
Farhad Anwari Book Store
سکروریان سوم کابل
پست بکس ۵۴۱۸

ادب

نشریه دوماهه

شماره اول سال یازدهم ۱۳۴۲

مؤلف حدود العالم کیست؟

بقلم پروفیسور مینورسکی
ترجمه میرحسین شاه

ابن فریغون وحدود العالم

-۱-

دایرة المعارف مختصر دانش بشر، موسوم به جوامع العلوم، توجه عده یی از دانشمندان شرقی واروپایی را بخود جلب کرده است. تنها درهمین سال های اخیر پروفیسر ریتر، در ۱۹۵۰ دونسخه این کتاب راکه درکتاب خانه های ترکیه (۱) موجود بود تعریف کرد.

در ۱۹۵۲ استاد روزنتال.Prof .F. Rosenthal- باعلاقه زیادی راجع به مطالب تاریخی جوامع العلوم مطالبی نوشت ونام موءلف آنرا «ابن فریغون» گفت وتاریخ اثرش راتااواسط قرن ده رسانید(۲). دکتردنلوپ Dr. D. M. Dunlop

(۱) H. Retter, philologica (Xlll) in Oriens 1950,lll/ 1 pp. 83-5, No. 189.

(۲) رجوع کنید به تاریخ تاریخ نویسی دراسلام A History of muslim Histriography «این اثر، دائرة المعارف مشرحی است ازنوع فهرست وآن ترتیب قابل ملاحظه یی است که درآن اوایل دیده می شود، سطور باریک آن به توضیحات مشرحی منتهی میگردد این توضیحات بحروف کوچک نوشته شده وقاعدتاً عمودی است.»

در معرفی موءلف، در ۱۹۵۵ (۱)ب، قدم قابل ملاحظه یی برداشت .

هرچند بعضی از نسخ این اثر در مصر ، کتابخانهء Escotial وترکیه موجوداست ، نام صحیح شخصی موءلف بطور تخمین معلوم گردیده است . این نام راشعیا (۲)، معن، معبی ،نوشته اند. نام خانوادگی ونسبی ابن فریغون را ابن - فریعون وامثال آن خواندند تا نکه ابن فریغون تثبیت گردید ورابطه یی بین موءلف ومنطقهءگوزگان در خ سان(۳)شرقی وشمال افغانستان حالیه، برقرار شد.

موءلف درعنوان کتاب، خود را شاگرد (تلمیذ) ابوزید احمد بن زید (! ؟) البلخی میداند . باتباعدی که دراین سلسله نسب دیده می شود (ابن زید عوض ابن سهل) ، وآن شاید به نسبت اشتباه نساخ باشد ، ریتر ودنلوپ هردواین دانشمندر اموءلف صور الاقالیم (اثر جغرافیایی که اصطخری دوباره آنرا تدوین وتکمیل کرد) تصور کردند . بلخی در ۱۹ ذوالقعده ۳۲۲ مطابق ۳۱ اکتوبر ۹۳٤ به عمر ۸۷ یا ۸۸ سالگی درگذشته است. (٤)

ونیز همچنانکه درعنوان جوامع العلوم اشاره شده است ، این اثر به امیرابوعلی احمدبن [ابی بکر] محمدبن المظفر اهدا گردید، اورادکتر دنلوپ بجابا امیر معروف چغانیان تطبیق داده است . امیرمزبور به آل محتاج تعلق داشت .

---

(۱) جوامع العلوم ابن فریغون در Z.V.Togana Armagan ، استانبول ، ۱۹۵۵ ص ص ۳٤۸-۰۵۳ . راجع به مراجع نسخ خطی رجوع کنید به این مقاله .

(۲) این کلمه Steinschneider, راواداشت باینکه آنرا شعیابخواند و آنرا « Isaiah » اشعیا بداند ؛ رجوع کنید به Dunlop ص ۳۵۱ اگرچه پایتخت گوزگان قبلاً بنام جهودان (میمنه حالیه ، حدود العالم فصل ۲۳ ، ۵۳ را ببینید) یادمی شد ، گمان نمی کنم مردا جنبیی خود را بنام خانوادگی سلطنتی یاد کند .

(۳) نه درارضی ترك طوریکه دنلوپ میگوید .

(٤) رجوع کنیدبه دی گوج de Goeje در ؛ Die Istachri- Balchi Frage ZDMG ۱۸۷۱ ، ۲۵ ، ص ٤۲ – ۵۸ ؛ و نیز مقدمه بارتولد برحدود العالم ترجمه انگلیسی ص ۱۵ . یاد داشت ۱ صفحه بعد رابببینید .

ابوعلی (۱) بسال ۳۲۹ مطابق ۹۴۰ ازطرف سامانی ها بجای پدرش نایب الحکومهٔ خراسان شد ، وبا فعالیت های ممتاز در شمال ایران ، که ری را درآن جا موقتاً بدست آورد خود را معروف ساخت . در ۳۳۴ مطابق ۹۴۵ اربابش نوح بن نصر سامانی (۳۳۱-۴۳ / ۹۴۳ - ۴۵) او را احضار کرد . ابوعلی جانب بخارا پیش رفت وآنجارا متصرف گردیدو امیر دیگری را اعلام کرد ، بعدازآن به نوح پیوست وبه نیابت حکومت سابق برگشت وبه دسیسه هایی باآل بویه مجبور گردید وبتاریخ ۱۰ رجب ۳۴۴ مطابق ۳۰ - اکتوبر ۹۵۵ دروبای ری درگذشت . تیول او چغانیان درشمال آمو در مجاورت گوزگانان وبلخ واقع بود .

مؤلف دراهدای این دایرة المعارف مختصر به احمدبن محمدچغانی از استادش پیروی کرده زیرا بلخی کتابی بنام کتب الاجوبه به ابوعلی المحتاج نوشت (وبرای پدراخیرالذکر ابوبکربن المظفر رساله ای در (حدودفلسفه) (۲) تألیف نمود .) ونیز قابل توجه است که می بینیم درابتدای آثاربلخی ، فهرست ویاقوت هردو کتاب اقسام العلوم را ذکر می نماید . بعیداست که درزمان حیات بلخی شاگرد او بتواند کتابیرا که عنوانش جوامع العلوم بوده وموضوع آن به محتویات اقسام العلوم نزدیک است به یکی از عضای خانواده محتاج اهدا کند . پس می توانیم فرض کنیم که جوامع العلوم دردوره ای پس از مرگ بلخی (۳۲۲ مطابق ۹۳۴) وقبل از احمد بن محمد ۳۴۴ه مطابق ۹۵۵ م نوشته شده است.

---

(۱) راجع باین شخص رجوع کنید به بارتولد دردائرة المعارف اسلام (چاپ اول) تحت عنوان احمدبن ابی بکر محمد ویاد داشت های مفصل قزوینی ومحمدمعین درچاپ جدید چهارمقاله تهران ۱۲۳۱ ۱۹۵۱ ص ۱۷۷- ۸۸ . ونیزاطلاعاتی راکه ابن مسکویه راجع به ابن محتاج نوشته است بخوانید .

۲) ص ۱۵۵-۶۱ Eclipse (تجارب الامم؟!) ونیز B. Spuler را راجع به چغانیان دردائرة المعارف اسلام ببینید .

(۲) رجوع کنید به آثاربلخی درفهرست ، ۱۳۸ ، (۴۲ اثر) وبطورکاملتری دریاقوت ارشاد الاریب ۲ ، ۱۴۲ - ۳ (۵۴ اثر) .

این اشارات در موضوع ابن فریغون کاملا قاطع است. اگر نام شخصی او تاحال حل نشده باین نسبت است که ذهن نساخ را نامگذاری های محلی ایرانی مغشوش نموده چنانچه حتی تاحالا نام ابن سیناشرح نشده است. نام ابن فریغون به اقوام قدیمی حوزه آمو متعلق است. این نام رابطور استثنائی خانوادهء سلطنتی گوزگان برخودنهاده بودند، که بطور دسته جمعی آل فریغون وبطور انفرادی ابن فریغون یاد می شدند. روزنتال با اندکی اغراق تأیید می نماید که فریغون نام معمول خراسانی عصر خه دبود ومحدثی را که ابن جوزی در المنتظم، ۱۰، ٦٤، آورده ذکر می نماید. ولی نامی که در آن جا آمده فریغون نبوده واین شخص محمدبن احمدبن فریغون نامداشته است. نام اخیر باحتمال نام پدربزرگ او نیست بلکه نوعی از نام خانوادگی شبیه ابن محتاج می باشد. علاوه بر این این شخص بسال ٥٣٦ / ١١٤١ یعنی ١٢٨ سال بعد ازآنکه غزنوی ها گوزگان را به اراضی متصرفه خود ملحق کنند درگذشته است. نسبهء او الافرانی النسفی است ودر وطنش یعنی منطقهء نخشب، در شمال غرب چغانیان در طول رود خانه ای که از گوزگان می آید، وفات نموده. احتمال میرود که او اصلا ازگوزگان بوده ونسبش رابااین خانواده شریف میرسانده. بدلایل قویتری مه علف جوامع که در اوایل قرن ده میلادی اثرش را نوشت می تواند نوهء این خانوادهء سلطنتی یایکی از شاخه های بعدی آن باشد. مشکل است بتواند مردی اجنبی در زمانیکه بنوفریغون سلطنت داشتند، خود را ابن فریغون بنامد.

۲

اصلیت حدودالعالم ازحیث مصنف هنوز هم معمی است. متون وکتب مراجعی که تاحال بنظر رسیده است ذکری راجع به این جغرافیهء مهم ومنظم جهان ندارد. اثر حدودالعالم بر متون جغرافیائی بعدنیز دیده نشده. موء لف در مقدمه میگوید: «بفرخی وپیروزی ونیک اختری امیر السیدالملک العادل ابی الحرث محمد بن

احمد مولی امیرالمؤمنین اطال‌الله بقاه وسعادت روزگاروی آغاز کردیم این کتاب را اندر صفت زمین درسال ۳۷۲ از هجرت پیغمبر صلوات‌علیه‌وپیدا کردیم اندروی صفت زمین ونهادوی ومقدارآبادانی وویرانی وی...» سال تألیف به ۹۸۲ میلادی مطابقت میکند وشخصی که کتاب باو اهدا شده بدون شبهه امیر معاصر گوزگانان (گوزگان ، جوزجان است) وآن منطقه ایست واقع درربع شرقی خراسان قدیم یعنی مرو وبلخ.

برخلاف مسعودی، ابن‌حوقل یامقدسی مؤلف سیاح نبوده واثرش تدوین مآخذ دیگر واخبار می‌باشد. منطقه گوزگان وملحقات آن که باصلاحیت غیر معمول بیان‌شده ازاین امر مستثنی است (۱).

شخصیت حامی مؤلف پس ازکشف نسخه منحصر بفرد حدود العالم (۲) در ۱۸۹۲ ثابت گردید (رجوع کنید به‌مقدمه مینورسکی برترجمه حدودالعالم). بیاد دارم وقتی این نسخه درپاریس بدستم افتاد دوست فراموش ناشدنی ما محمد خان قزوینی به‌کمال اشتیاق صفحات آنرا برمیگرداند وباشاره به گوزگان می‌گفت: «این کتاب درآن‌جا تألیف شده.» واقعاً مؤلف مدت زیادی در گوزگان مقیم بوده یاممکن است باشندهٔ اصلی آن جاباشد.

این کتاب شاهکار خلاصه‌نویسی است وبر تجربه زیادمؤلف آن دلالت میکند. خودداری او ازاستعمال القاب افتخاری قابل ملاحظه است. هنگام صحبت ترحم آمیز ازماراء النهر امیرسامانی ارباب گوزگان راتنها ملک‌مشرق می‌نامد. وهنگام صحبت ازامیر گورگان، اورا یکی ازملوک اطراف (که درخراسان

---

(۱) ونیزرجوع کنید به‌فقرات مربوط به جغانیان (ترجمه ۱۱۴) شرح گیلان اصیل ومفصل است ولی این شرح باید مبنی براخبار جاسوس‌هایی باشد که‌درخدمت سامانی‌هاهنگام جنگ های آنها با آل‌بویه برای‌تسخیر ری مشغول فعالیت بودند.

(۲) درآنوقت بنام نسخه تومانسکی یادمی‌شد.

بنام ملک گوزگانان معروف است) یاد میکند . سلسله نسب حامی بنام پدرش متوقف میگردد هرچند اورا اولاد افریدون خوانده که شاید اشتباه نساخ بوده واصل کلمه افریغون ضبط دیگر فریغون باشد(۱) .

نام کتاب نمی‌تواند حدود جهان ترجمه شود . می‌توانیم آنرا مجموعه حدودی که ممالک در آن واقع شده تعبیر کنیم . باین ترتیب دنیا بحیث سیستم قسمت هائی نشان داده شده که حدود آن مطابق چهارگوشه قطب نما : مشرق ، شمال ، مغرب و جنوب در اول هر فصل آمده است .

در تفسیر خودم بر حدود سعی کرده ام مآخذی را نشان دهم که از آن در حدود یکهزار نام یا دسته نامها استخراج شده . مقابله من با متون جغرافیایی دیگر مرا باین نتیجه رسانیده است که علاوه بر اخبار (اطلاعات جاسوس ها) (۲) مآخذ مهم مؤلف عبارت بوده از :

---

(۱) همچنانکه قبلا ذکر کردیم این نام بدانستنی های حوزه آمو مربوط است . بیرونی در الآثار ص ۳۵ افریغ مؤسس خانواده خوارزمی را ذکر میکند . این شخص قلعه عیر را در ۶۱۶ اسکندری (۳۰۵ میلادی) آباد کرد . ارتنموخ-Arthanmukh- دهمین پادشاه این خانواده معاصر پیغمبر اسلام بود . بسال ۹۳/ ۷۱۲ چهاردهمین پادشاه خانواده مزبور اعراب را دعوت کرد که مقابل برادر باغی اوباوی کمک نمایند . بالنتیجه قدرت آنها رو به تقلیل گذاشت اما توانستند نام خودرا حفظ کنند تا آنکه بیست و دو همین امیر آن ابوعبدالله محمد در ۳۸۵ به قتل رسید (او پنجمین پادشاهی است که نام مسلمانی دارد . رجوع کنید به سخاود ر Zur Ceschichte v. Khwarizm ص ۴۹۹ - ۵۰۱ . بار تولد حدود ص ۶ - میگوید که فریغونی ها ظاهراً در دوران جنگ های سامانی ها باصفاری هاروی صحنه آمدند ، (اواخر قرن ۹) و آن وقتی بود که سلطنت افریغی ها محدود می‌شد و از بین میرفت . رابطه فریغونی ها با خانواده خوارزم بعید نیست . متأسفانه جز حدود راجع به فریغونی ها بسیار مختصر است (۲۶ر۲۱)

(۲) رجوع کنید به گوزگان ، گیلان و امثال آن ؛ معدالک اصطلاح اخبار (رجوع کنید به ترجمه من در صفحات ۵۵ ، ۷۹ ، ۸۳) را مولف در مورد مواد کتبی یا آنچه شنیده (شنیدم) بدون قید استعمال کرده است .

۱ــ ابن خرداذبه در مسالک و ممالک شاید از نوع کاملتر آن نسبت بآنچه دی‌گوج نشر کرده باشد.

ب ــ کتاب نامعلومی که‌شاید مورد استفاده‌ء ابن رسته، گردیزی، شرف‌الدین طاهر مروزی (۱) و غیره بوده، و ظاهراً باید کتاب از دست رفته‌ء ابو عبدالله محمدبن احمدجیهانی باشد (اوایل قرن ۱۰) (۲). باید ملتفت باشیم که مطابق گفته شیطنت آمیز مقدسی، ص ۲۴۱، جیهانی تمام کتاب ابن خرداذبه را، در اثرش جا داده و این علاوه بر اطلاعات بسیار مفیدی بود که نزد خود موءلف وجود داشت.

ج ــ خودم (موءلف) در ۱۹۳۷ نوشتم (ص (XVIII)): «اصطخری (= بلخی) بدون شبهه از جمله آثاری است که در حدود العالم بطور مخصوصی از ان استفاده بعمل آمده.» اثر بلخی اکنون در دست نیست ولی در آن ممکن است نامهایی بوده باشد که اکنون در حدود (العالم) موجود است. از طرف دیگر نسخه‌های نثر مجدد بلخی بواسطه اصطخری باید در خراسان آنوقت پهن می شد زیرا میدانستند که اثر مذکور شکل کامل اثر معلوم دانشمند محلی دیگری است.

د ــ تفصیل مهم این تألیف این است که موءلف (ق ۵ ب، ۸ ب، ۲۵ ب، ۳۳ ب، ۳۷ـ۱) نقشه (صورتی) را که تهیه کرده است ذکر میکند. در آن جا ظاهراً جاهایی ذکر شده که در متن نیامده. (رجوع کنید به ۲۶ § ۲۰). علاوه بر این عقیده‌ء من این است که ترتیبی که در آن بعضی از نامها، (مثلا در هند) آمده میرساند که موءلف آنها را از روی نقشه خود نمیخوانده (و آنرا به ترتیب طبیعی دسته بندی نکرده) میگویند کتاب بلخی شرح نقشه (۳) بوده.

---

(۱) رجوع کنید به فقرات او راجع به چین، ترک ها و هند، ۱۹۴۲ ص ۶-۸

(۲) او را از حامیان بلخی ذکر می‌کنند.

(۱) در فهارس فهرست، ص ۱۳۸، س ۲۴ و یاقوت، کتاب مذکور، تفسیر صور کتاب الاسماء و الاعلام ابی جعفر الخازن آمده. کتاب را به غرض اختصار صور الاقالیم میگفتند. راجع به بلخی ـ اصطخری ـ ابن حوقل رجوع کنید به خلاصه‌ئی در اثر مفصل بعد از مرگ استاد، کرشکوفیسکی Prof I. V. Karatcb kovsky در Arabskaya geografiches kaya literatura که جلد چهارم آثار منتخب او را تشکیل میدهد، ماسکو ۱۹۵۷. و نیز در ص ۱۹۴-۲۱۸ مکتب کلاسیک جغرافیه نویسان قرن ده را ببینید.

۳

اگر بخواهیم گفتار خود را راجع به (جوامع) و (حدود) خلاصه کنیم می توانیم بگوییم که:

۱ — نام ابن فریغون وعلایق او به منطقه گوزگان اشاره دارد. ونیز اهدای حدود و صلاحیت واهلیت مخصوص آن به همین جا راجع می شود.

۲— دورهٔ فعالیت دوموء لف باهم مخالف نیست حتی اگر موء لف در اوایل قرن چهار/ قرن ده بدنیا آمده باشد، بایدهنگام آغاز تألیف حدود ۹۸۲/۳۷۲ درسالهای شست زندگی اش بوده باشد.

۳— نام خانوادگی ابن فریغون، که ماسعی کردیم آنرا شرح کنیم، رابطهٔ بین او وخانواده سلطنتی گوزگان را روشن میکند. از طرف دیگر می توانیم دلیل ضعیف دیگری را ذکر کنیم وآن اینکه موء لف در اهدای کتاب شکست نفس قابل ملاحظه داشته. باید بگوییم که نویسندگان بزرگ اوایل دورهٔ خراسانی ازتملق های اخیر برکنار بودند (۱).

بهرحال مقدمه حدود بطور استثنائی معتدل ومتین است ودرآن علامت توقع انعام دربین نیست. لهجه اولهجه مرد تابع عادی نمی باشد بلکه لهجه شخصی است که مقامش را در جامعه می شناسد.

٤— مقایسه سبک این دوکتاب که بدوزبان مختلف نوشته شده خطرناك است مخصوصاً آنکه متن کتاب عربی بصورت ناقصی از روی چند نقل قول شناخته شده. ولی شباهت ذهنی دوموء لف را بآسانی می توانیم درك کنیم چه هر دوسعی دارند تاحد ممکن موضوع مورد بحث خود را باجدول تشجیر یانقشه ای که باشرح مختصر ربع جهان همراه است قابل هضم بسازند.

---

(۱) رجوع کنید به مقدمه ترجمه اخیر شاهنامه، اهدای آثار الباقیه به شمس المعانی زیاری ص ۳٦۲ چاپ سخاو وامثال آن [کلماتی را که بیرونی در اثر اخیرش کتاب الجماهیر استعمال کرده وآنرا به مودود غزنوی ۴۳۲-۴۰ / ۱۰۴۱-۸ اهدا کرده روانتر است؛ چاپ کرنکو - F.Krenhow - ۱۳۳۵ ۱۹۳٦ ص ۳۱، ۲٦۷.]

۵ــ جوامع به عربی، زبان بین المللی، عصر نوشته شده، و بنابر آن در چند نسخه باقیمانده است که قدیمترین آن بسال ۱۰۰۲/۳۹۳ هجری یعنی ۲۱ سال بعد از تألیف حدود شده این اثر در کتاب خانهء Escoriad در غرب موجود است. حدود یکی از قدیمترین آثاری است که بفارسی جدید نوشته شده و قدیمتر از شاهنامه می باشد. تغییر زبان از عربی بفارسی اثر تمایل جدید علمی است، که بوسیله سامانی ها تشویق می شد. جای تعجب نیست که نویسنده محلی که در اوایل قرن چهار هجری ــ ۱۰ میلادی عربی اش را پرورش داده به پیروی از رسم عصر اثر دیگرش را بفارسی نوشته باشد. بدعت این اقدام ممکن است باعث شده باشد که تنها یک نسخه حدود در بخارا بدست بیاید. باوداین حدودالعالم نسبت به دیوان معروف رودکی وضع بهتری داشته زیرا از آن کتاب تنها نقل قول های برجای مانده است.

۶ــ جای تعجب است که می بینیم ابن فریغون در تشجیر شجره دانش مفید، جغرافیه را فراموش کرده هر چند غیر ممکن است نفهمد که بین آثار استادش (که بسال ۳۲۲/ ۹۳۴ در گذشت) کتاب مهم صور الاقالیم موجود بوده و در اواسط قرن چهار / قرن ده اصطخری و ابن حوقل آنرا به کمال اشتیاق تکمیل نمودند. جوامع مجموعه ئی است که به همین منظور برای ابن محتاج نوشته نشد وچون جدول کشی و فهرست کردن جغرافیه مقتضی نقشه توضیح دهنده ایست، شاید در آن وقت لازم دیدند تا مدتی جغرافیه را نادیده بگیرند(۱)، در سال های بعد نقشه ای که از بلخی رسید شاید موءلف را تحریک کرد کابیرا که در موضوع جغرافیه برای ابن محتاج(۲) ننوشته بود برای امرای فریغونی گوزگان بنویسد.

---

(۱) بنابر فهرست محتویات جوامع، طوریکه ریتر و روزنتال میگویند دکتر دنلوپ آنرا در نامه شخصی ۲۳ فبروری ۱۹۶۱ تایید کرده است.

(۲) حجم رساله ای چون حدود (که ۳۹ ورق باسطور متصل دارد) ممکن است نیم برابر حجم دایرة المعارف فریغونی زیاد شده باشد و نسخه ای را که ریتر شرح داده بالترتیب ۸۶ و ۸۰ ورق دارد.

٤

اینست دلایل و ملحوظاتی که‌میرساندموءلف جوامع العلوم وحدود العالم‌باهم یکی بوده. اما دلیل ها یی را که‌درینجا ذکر کردیم می‌توانیم غیر مستقیم بنامیم. منظور ما تنهانشان دادن راهی‌است که باید تحقیقات‌بعدی‌بآن‌سمت‌هدایت‌شود.

ضرب المثل روسی میگوید: شکار خودجانب شکارچی‌ماه میرود» هرگاه حقیقتی در استنتاج ما باشد، شکارچی خود [برای آن] گوش بآواز است. اگر اثر تاریخی‌مهم قرن دوازده چون‌منارجام، که‌به فاصله چندمیل‌پهلوی جاده‌ای، که در کنار هریرودمیرود، واقع بود، تنها در ۱۹۵۷ کشف شود. مآخذ کتبی که براین‌دواثر قابل‌ملاحظه‌منحصر بفر در وشنی بیانداز ددرهمین‌نزدیکی هاخواهدبود. وظیفه کشف آن برعهده طبقه جوان دانشمند است.

روزوشب ازدیدن صیاد مستم درقفس
بسکه مستم نیست معلومم که‌هستم درقفس

بشنود یانشنود صیاد، زاری میکنم
غیرازین دیگرچه‌می‌آید زدستم درقفس؟

بی‌حضورم‌کرد ازبس، شور مرغان‌اسیر
سر بزیر بال، در کنجی نشستم درقفس

بسملم‌کن، نام آزادی‌مبر اکنون‌که من
بال وپر را ازطپیدن ها شکستم در قفس

گرچه امید رهایی‌کرده پرواز ازدلم
این قدرشد، کزشکنج دام رستم درقفس

گل‌پرستی‌بود کارم، تابه‌گلشن بوده‌ام
این زمان ناچار، بوی‌گل پرستم درقفس

تاشدم واقف زسوزناله‌مرغ اسیر
ازچمن برداشتم‌دل‌را و بستم‌درقفس

از : گلبرت هایت

ادبیات انگلیسی در دوره های تریک

ترجمه: ابو القاسم غضنفر

در میان تمام زبانهای عصری اروپا، انگلیسی دارای مهمترین و زیادترین آثار ادبی است. در آوان قرون تاریک، بین سقوط روم و سال ۱۰۰۰، ممکن اشعاری بزبانهای محلی فرانسه، ایطالیا، روسیه، هسپانیه وغیره وجوداشته ولی این اشعار بیشتر از سرودها و قصایدی به لهجه های محلی نبوده است. هیچکدام ازین آثار باقی نمانده و ممکن بکلی بقید تحریر نیامده باشند. در لسان جرمنی بیشتر از دو یا سه پارچه اشعار رزمی؛ دو قصه از انجیل با حصه ای از یک شعر در موضوع خلقت و بیان کوتاهی راجع بروز قیامت؛ و چند ترجمه دینی و فلسفی نوتکر (۱) چیزی دیگر وجود ندارد. در حوالی آیسلینه، آیرلینه، ناروی و ویلز مجموعه های دلچسپ قصه های قهرمانی، رومانها، اشعار افسانوی، مرثیه ها، وهمچنان درزبان یونانی، بعضی سرود های محلی و رزمی باقی مانده است. البته کتب لاتینی بشکل یك عنعنه بین المللی نوشته شده و علمای بیزانس با تازگی عجیبی به تولید ادبیات، به پیروی ادب کلاسیك یونان، ادامه میدادند ولی از میان آنهمه در زبان مردم کمتر چیزی باقی مانده است.

لاکن بسیار قبل از سال ۱۰۰۰، در انگلستان یک ادب زنده، متنوع و ابتکاری رو با نکشاف بود. این زمانی بود که تمدن اروپا باز حمت کوشش داشت که از بربریت عصر تاریک، پس از سقوط امپراطوری روم، برآید.

شعر انگلوساکسون

مهمترین شعر در ادبیات قدیم انگلیسی شعر حماسی ایست بنام بیوولف (۲). این اثر دو سانحه مهم زندگی یک قهرمان، جوانی او، جلوسش بر تخت شاهی و بالاخره مرگش را توضیح میکند. قهرمان مذکور همانا بیوولف، شهزاده گیتاز (۳)، قبیله ای در گوتالینه حصه جنوبی سویدن است. مشهور است که جنگی که در آن عموی بیوولف هایگتاك (٤) کشته شد در حوالی سال ۵۲۰ (ع)

---

(۱) Notker (۲) Beowulf (۳) Geatas (٤) Hygetac

واقع شده است. ازقبایلی که‌نام برده شده انگلیسها، سویدها، فرانکها، دنمارکی ها و گیتا ها خودشان اند. پس موادشعر ازساحه بالتیک توسط دسته ای ازبایل جنگجو، که برطانیه را پس از بازگشت رومی‌ها غارت‌کردند، بدانجا نقل داده‌شده است.

اهمیت بزرگ دراین است که یک مرحله انکشاف قدیمی تروابتدایی تررانظر با سناد قابل مقایسه بآن بشمول کتب‌یونانی ورومی، درتمدن اروپا بمانشان میدهد. ووقتی آنرا باآثارهومر مقایسه میکنیم اختلافات‌ذیل بمشاهده میرسد:

الف– دربیوولف مخالفت میان انسان وماتحت‌انسان است. دشمن بزرگ بیوولف گریندل جانوری‌آدمخواراست که‌درمغاره ای‌بسرمیبرد. دشمن دیگروی‌اژدهایی است آتشبار که محافظ خزینه ای بوده است.

درالیاد (۱) صحنه بکلی فرق دارد. درآنجا جنگ میان قبایل جنگ آوریست که گرچه ابتدایی بازهم ساکنان شهرهای‌نسبتاًمتمدن وپر ثروتی مانند تروی (۲) است که حیوانات درنده درآن وجود ندارد. اگرچه جانور های‌عجیبی‌مانند سایکلوپها(۳) وغیره دراودیسه (٤) ذکرشده ولی‌آنها هم درنقاط دوردست خارج ازتمدن یونانی زندگی میکرده‌اند. ماجراهای بیوولف وقتی با هومرمقایسه میشوند، درسپیده تمدن صورت نگرفته بلکه درشامگاه دنیایی پهناور وحشی وضد انسانی بوقوع پیوسته اند.

ب– جهان بیوولف خیلی ساده تر ازجهانیست که توسط هومرترسیم شده است. قهرمانان الیاد واودیسه معمولا مردانی پرمعلومات اند که مارا با دنیای روشن خود واطراف خود آشنا میسازند. در بیوولف کمترچیزی‌بنظر میرسد که‌مارا ازرسیدگی وپیشرفت دنیای‌آن مطمئن سازد.

ج – ازنگاه آرت بیوولف شعری‌نغزنبوده دارای مهارت های شعری نیست. اشعار رزمی ایکه حقیقتاً شایسته نام ایپک (٥) میباشند، مانند تراژیدی، شکل خیلی منکشف ادبی دارند. یك ایپك معمولا شرح یك ماجرای قهرمانانه بزرگ توسط یك شاعریاشاید سلسله ای ازشعرا میباشد که تاحد ممکن بامعلومات تاریخی، جغرافیایی وروحیاتی یك ملت مجهز باشد.

در بیوولف کوشش شده تاوحدت وتنوع، عملیات قهرمانی ومفهوم روحی حفظ شود ولی این کوشش کاملا موفق نیست.

واضحاً تأثیر مستقیم کلاسیك بربیوولف واشعار دیگردنیای انگلوساکسون وجودندارد. آنهابیك دنیای بکلی مختلف ازتمدن یونان وروم تعلق دارند. بعضی آثار از میسویت درآن بمشاهده میرسد. باقی تماماً دنیای وحشیان است. بیوولف بما موقع میدهد ببینیم چطورا روپا بعد ازچندین قرن تاریك به آهستگی‌دوباره روحیه یونان وروم را حاصل‌کرد. حداکثراین بازگشت

---

(۱) I lliad (۲) Troy (۳) cyclopes (٤) Odyssey (٥) Epic

مرهون کلیسا بود که بر وحشیان غالب که روی ویرانه های امپراطوری روم میتاختند ، پیروزی خاصل کرد .

جاغلی تاین بی مورخ مشهور در کتاب « مطالعه تاریخ » موضوع عجیبی را که هیچکدام از ایپك های شمال برکارنامه های مردم جنگجوی خود وانهدام امپراطوری روم نمی‌پیچند ، چنین شرح می کند :

وحشیان ، رومی ها را بسیار مغلق یافتند و در باره شان چیزی نوشته نتوانستند . حقیقتاً که امپراطوری روم برای ایشان بسیاربزرگ ومغلق بود . برای انسان ابتدایی انگیزه عمل یا شعر واحد میباشد : یك دشنام ، یك زن ، یك حیوان وحشی ، یایك خزینه . علاوتاً وحشیان غالب بودند واشعار رزمی معمولا شکست هارا بیشتراز غلبه ها تشریح میکنند چه شکست جنبه دشمن را قوی نشان داده وقهرمان مقابل آنرا دلاورتر معرفی میکند .

بید (۱) مورخ بزرگ انگلیسی مینویسد که اشعار عیسوی انگلیس ازعنعنه شعری انگلو ساکسون سرچشمه گرفته است .

سرود های شیرینی ازقصه های انجیل توسط اشخاصی مانند کادمون (۲) وغیره بوجود آمده است .

سایینیولف (۳) شاعر دیگر انگلوساکسون ازمرحله دومی درانکشاف اشعار ابتدایی نمایندگی میکند . درباره حیات اومعلومات کمی در دست است .

آثار سایینیولف مانند آثار کادمون ، ترکیبی ازروش شعری انگلوساکسون بافکر عیسوی که ازروم آمد ، میباشد . وی درآثار خود ازیك مرحله نسبتاً پیشرفته انگلستان درعیسویت ودانش کلاسیکی نمایندگی میکند . در عین زمان خواص فردیت ومحافظه کاری انگلیس را نیز حفظ کرده است .

یك شعر اوبنام « رویای صلیب (٤) » دارای عناصریست که دراشعار پیشتر انگلیسی دیده نمیشد . زیبایی محسوس تفصیلات زیاد وهمچنین یك اتموسفیر رویایی که نشانه ذهنیت آخرت خواهی قرون وسطی است ، درآن بمشاهده میرسد .

عجیب ترین خلط عنعنات کلاسیکی وانگلیسی درشعری بنام فوینیکس (٥) که در باره یك پرنده عجیب است دیده میشود . این شعر ازاصل لاتینی آن که چندان شعری نبوده باتصرفات زیاد ترجمه شده است . شاعر انگلیسی ازمقید ساختن مفاهیم درعرفردشعر سرباز میزند ومیگذارد یك مفهوم وسعت پیدا کرده درچندین فرد اداشود . بعضاً یك مفهوم را درنصف سطرشعر ختم مینماید .

Bede(۱) C aedmon (۲) Cynewulf (۳) The Dream of the Rood (٤)
Phoenix (٥)

درحقیقت این است یك فرق اساسی میان شعر انگلیسی واشعار رومانس ، که برای چندین قرن دوام میکند .

همچنان شاعر انگلیسی برای اینکه خواننده را درتاریکی نماند اشعر اصلی را بر اساس ایجابات عصر خود تغییر میدهد . برای مثال ، افسانه‌های دور افتاده، یونانی را به قصه های آشناتر مذهبی یهودی وعیسوی تبدیل میکند .

اهمیت بزرگ فوینیکس درین است که اولین ترجمه شعر یست از ادبیات کلاسیک بیک زبان عصری . مترجم آن برلاتین دسترس کامل داشته وتمام اساسات شعری زبان انگلیسی که در ترجمه‌وارد شده ، بااصل لاتینی رقابت میکند . این حقیقت پیشرفتگی تمدن انگلستان را درسالهای بین حملات ساکسونها ودنمارکی ها ، ثابت میسازد . درادبیات ، این پیشرفت در پنج مرحله دیده میشود :

۱ــ اشعار غیرعیسوی ـ بیوولف واشعار خوردتری قهرمانی دیگر که تأثیر واضح گریکو ـ رومن درآنها بمشاهده میرسد ، ولی البته بعضی عناصر جزئی عیسویت را نیزازجهان‌لاتین باخود دارند .

۲ــ کادمون، شاعر نصف دوم قرن هفتم ، اشعاری‌درباره، موضوعاتی ازانجیل لاتینی برقاعده، عنعنوی‌انگلوساکسون نوشت . بعد ازوشعرای‌دیگرانجیل‌لاتینی‌را خوانده باتصرف آثاری بوجود آوردند .

۳ــ درحدود ۸۰۰ ، ساینیولف مواد نثر نویسان عیسوی لاتین را بحیث موضوعات اشعار انگلوساکسون بکاربرد .

۴ــ یک‌ترجمه آزاد آثار نظم ونثرعیسوی لاتین درفوینیکس بعمل آمد .

۵ــ بالاخره با « رویای‌صلیب » یک شاعرانگلیسی اشعار نووابتکاری‌برموضوعات‌عیسویت لاتین بوجود آورد .

البته قرنهای‌زیاد دیگربکار بود تا آنکه ملل دیگر اروپایی هم توانستند به ترجمه ونوشتن چنین اشعاری‌عالمانه وابتکاری مبادرت ورزند .

نثر انگلوساکسون

سرگذشت ادبیات نثرانگلیسی درقرون تاریک ، درحقیقت افسانه جفو جهدیست که برای پیشریت تمدن درجزایرانگلستان بکاررفته وانقطاعات زیاد درآن بوقوع پیوسته‌است . شعرونظم چه درشکل ، چه درموضوع و چه درهردو پیوسته بطرف یک دوره پیشترمینگرد . امانثر بیشتر عصری بوده . ضروریات ، پرابلم‌هاونقاط برجسته زمان خود را منعکس میسازد . ازینجاست که ادبیات نثرانگلیسی درین‌دوره‌اولتر ازهمه تعلیمی وتربیوی بود . هدفش این بود که برطانوی‌ها

را متمدن‌تر ساخته آنها را در مجادله‌شان بمقابل حملات مکرر وحشت و بربریت تشویق و کمک نماید. برای این منظور دو وسیله مهم را بکار برد: یکی انجیل و دکترین عیسویت؛ دیگری کلتور و ثقافت کلاسیکی. نثر انگلیسی درین زمان هیچ چیزی تخیلی و زیادی نداشت، بلکه بصورت مصمم یا مذهبی، یا تاریخی و یا فلسفی بود. موضوع اختلاف میان کلیسای روم و کلیسای انگلستان و مجادله دوامدارشان دوره‌های اول نثر انگلیسی را احتوا نموده است. در شعر، این دوره دوره، کادمون و ساینیولف بود. در نثر فقط آثار لاتینی باقیمانده که بدرجه ثقافتی خیلی بلند قرار دارد.

اولین شرح تاریخی برطانیه در دوره های تاریک توسط یک کشیش کیلتیک بنام گیلداس (۱) نوشته شده است. وی خود را از بقایای مستقیم تمدن روم در انگلستان خوانده باسران محلی شدیداً دشمن بود. اشعارش خوب و اکثر تحت تأثیر ویرجیل (۲) شاعر رومی رفته. نثر مکاتیب و مقالاتش درباره دین، اخلاقیات و تعلیم و تربیه به تقلید روحانیون کلیسا تحریر شده است.

مرد بزرگتر دیگری بعد از و آمد: بیدیابیتس (۳) (در حدود ۶۷۲–۷۳۵) اولین نویسنده انگلیسی است که درو معقولیت و راستگویی بی‌پیرایه و مستقیم ولی ملایم را که از خواص ممیزه انگلیسی است، پیدا کرده میتوانیم. وی از سمت شمال بود؛ تعلیمات ابتدائی خود را از مردان کلیسای آیرلیندی و برطانوی اخذ و اثر بزرگترین خود را برای سیولولف (٤) شاه نار تومبریا (٥) وقف کرد. تمام آثارش لاتینی بوده اکثر امروز چندان مورد پسند قرار نمیگیرد ولی مانند آثار دیگر قرون وسطی نامعقول، مغلق و پر حرف هم نیست.

بزرگترین اثر او «تاریخ روحانی ملت انگلیس» که یک ترکیب کلاسیک و مدرن است و از حمله سزار در ۵۵ ق.م. تا ۷۳۱ میلادی را دربر میگیرد و دارای مزایای ذیل میباشد:

۱– یکی از اسناد بزرگ اولیست که فتح دوباره وحشت را توسط تمدن، بعد از زوال امپراطوری روم شرح میدهد.

۲– تاریخ حقیقی است و اهمیت بیشتر بحقیقیت وقایع میدهد تا به حاشیه های موءثر یا دروس پروپاگندی.

۳– بشکل خیلی منظم نوشته شده و بزرگترین اثریست در ادبیات ابتدایی انگلیس.

٤– در ترتیب آن تتبع درست بکار رفته و بیدنه تنها از آثار نویسندگان پیشتر کار گرفته بلکه از اسناد شفاهی نیز استفاده کرده است.

بیدخودش انگلیس و دارای دست خیلی قوی در لاتین بود. کلتور و فرهنگ اروپایی اندازه تحت تأثیر بینش تاریخی او رفته بود. مثلا مهمترین شخصی بود که مفکوره قبل المیلاد و میلادی را در ثبت تاریخ وقایع بمیان آورد. وی اولین انگلیسی بود که تنها بعصر خود متعلق نبود و طوریکه دانته میگفت بتمام اجتماع انسانیت تعلق داشت.

Gildas(۱) Vergil(۲) Bates(۳) Ceolwulf(٤) Northumbria(٥)

(چنانچه بیوولف همردیف است باهومر (۱)، کادمون به‌نویسندگان سرودهای ابتدایی هومری واینیولف به هیزیود (۲) بید نیز همردیف است باهیرودتس مورخ شهیر وطندوست.)

ثبوت دیگرپایه بلندفهم ودانش انگلیسی در قرون تاریک، دونفر از علمای آن مملکت بود که‌برای کمک در تعلیم وتربیه، دوباره اروپا بموسسات علمی خارج از انگلستان دعوت شده بودند. اینها:

یکی آلکوین (۳) ازیورك (متولد در ۷۳۵) بود که برای تدریس درمکتب آموزش دانش کلاسیکی که توسط شارلمان بحیث پاره‌ای از مقاومت هایش بمقابل وحشت وبربریت تهدابگذاری شده بود، رفت وبیش از سه‌صد مقاله (بشکل مکاتیب) در موضوعات ادبیات وتعلیم‌وتربیه‌نوشت.

دیگری جان بود که‌بزرگترین فیلسوف قرون تاریك میباشد. باثر بلدیت بازبان یونانی یگانه عصرش بود. چون بیشتر فیلسوف بود تامرد کلیسا، یك‌پلان وحدت وحودی کاینات (پرستش همه خدایان) راترتیب کرد که نبوغش رادر میتافزیك نشان میدهد.

بعد ازین که حملات قبلی متوقف وانگلو ساکسون های خشن قسماً متمدن وعیسوی شده بودند، امواج حملات دیگر ازطرف مخالفین‌عیسویت برجهان‌مسیحی‌آمد. درانگلستان، دنمارکی‌ها بحیث قدرت مسلح دائمی جاگزین شدند. دراثر مقاومت وکوشش های زیاد آلفرید (٤) (۸٤۸ - ۹۰۱) بود که فرهنگ برطانوی حفظ ومذهب عیسوی درآنجا ثابت ماند.

آلفرید بادنمارکی ها در ۸۷۸ مذاکره نموده صلح کرد وهمین یگانه وقتی بود که آلفرید توانست نفسی براحت‌کشیده تمدن برطانوی‌را در مناطقی که تحت‌اثرش مانده‌بود، دوباره زنده سازد. مکاتب، کلیساها، آگاهی وتعلیم افرادعادی‌درتاریخ وجغرافیه انگلستان ودنیا همه بایست دوباره زنده میشد. این‌کارکار مشکل ومهمی بود که فقط مردبزرگی ازعهده آن برمی آمد.

آلفرید طریقه های‌مختلفی‌را برای احیای دوباره تمدن وفرهنگ برطانیه بکار برد، ما تنها ترجمه را در اینجامورد بحث قرارمیدهیم. وی چهارکتاب عمده راانتخاب‌نموده سعی بعمل آورد تاکتب‌مذکور باکمك یاتوسط عده‌ای دیگر بغرض تعلیم مردم انگلیس به انگلو ساکسون ترجمه شوند. این‌کتابها شامل چهارموضوع عمده بود:

۱- تمرین عیسویت: این موضوع درکتاب آلفرید بنام هیردیباك (٥)، که ترجمه رساله ای ازپاپ بزرگ، گریگوری‌است، شرح وتوضیح شده‌بود. مقدمه آلفرید- که اولین نثرمهم در انگلیسی خوانده‌شده- رول مهمی را که ترجمه در تعلیم وتربیه بازی‌میکند، تأکید وعزم وارادهٔ الفریدرا برای تنویر دوباره ذهنیت انگلیسی باترجمه چنین کتب نشان میدهد.

---

(۱) Homer (۲) Hesiod (۳) Alcuin (٤) Alfred (٥) Hierdeboc

۲- تاریخ عیسویت وموجودیت ملی مردم انگلیس: که در ترجمه کتابی بنام «تاریخ روحانی ملت انگلیس» توسط بید تشریح گردیده بود بیشتر مورد بحث قرار گرفت.

۳- تاریخ و جغرافیه دنیا: با کتاب «تاریخ در مقابل کفار (غیر عیسوی)» یك نویسنده هسپانوی اوروسیوس (۱) از نگاه مسیحیت تشریح وتوضیح گردید. این کتاب مانند کتاب «شهر خدا» اثر سینت آگستین (۲) ثبوت طویلی بود از اینکه ظهور عیسویت، چنانچه فیلسوفان غیر عیسوی مدعی بودند، مسوول مشکلات، درد کشی‌ها و مصائب انسان نبود بلکه بلایای گوناگون و حملات مکرر وحشیان دراین عصر ازهمه اولتر مسوول آن بود.

٤- فلسفه اخلاقی وارتباط آن به الهیات: درکتاب خیلی مهمی بنام «دلداری فلسفه» (۳) توسط بویتیوس (٤) خلاصه شده بود. چون تأثیر این کتاب بر تفکر اروپایی خیلی بیشتر از سه کتاب دیگر بود. لذا توضیح بیشتری را ایجاب میکند:

فیلسوف روم، آنیشیوش مانلیوس سیورینوس بویتیوس (٥) متوله درحوالی ٤٨٠ میلادی که از دربار معروف سیماکوس (٦) تربیت گرفته بادخترش ازدواج نمود وبرای مدت یکهزار سال بزرگترین نویسنده اروپا انگاشته میشد. وی ثروتمند ونجیب زاده ودارای تعلیم وتربیه عالی بوده ودرهمان موقعیکه فهم زبان یونانی در جهان غرب کم شده میرفت یکتعداد کتب را ازآن زبان ترجمه کرد. کتب مذکور اساس ساینس وفلسفه قرون وسطی راتشکیل داد. چون یك رومی وطندوست بود فرمانروایان اوستروگوتیك (۷) ایطالیا را بنظر بد میدید. همان بود که توسط شاه اوستروگوتیك محبوس وپس از چندماه بوضع خیلی بدی کشته شد. دلداری فلسفه، کتاب خیلی مشهور خودرا درایامیکه محکوم بمرگ بود، برشته تحریردرآورد.

این کتاب که درپنج فصل به نثرو نظم نوشته شده به مکالمه های افلاطون شباهت دارد ومکالمه بویتیوس را با «پرستاروطبیبش» فلسفه، درزندان نشان میدهد.

بعد ازگوش دادن بآلام وشکایاتش فلسفه میگوید که روح او از سبب جهل و نسیان مریض است. وی فراموش کرده که قدرت و ثروتی راکه ازدست داده همه خارجی وفنا پذیر بوده اند؛ فراموش کرده که دنیا تحت فرمان خداوند بوده، راحت وزحمت ازجانب خداوند برای خیر بندگانش نازل میگردد. پس فلسفه ویرا تحت سوال قرار میدهد چنانچه دکتور بیماری را، و بدقت وثبات اشتباهات او را ازروحش خارج وعلاج حقیقت را بروی تطبیق میکند.

---

(۱) Orosious (۲) St. Augustine (۳) The Consolation of philosophy

(٤) Boelhius (٥) Anicius Manlius Severinus Boethius

(٦) Symmachus (۷) Ostrogothic

گرچه این کتاب نیمکاره مانده بازهم کتاب بزرگیست ،کتابیست بی‌مثل و مملو ازاحساسات . صحنه آن بحد سوزش درا ماتیک است : درگوشه ای اززندان مرد نجیبی رومی که زمانی ثروتمند ومشهوربود ، منتظر مرگ دردست قشون نیمه متمدن اشغال کننده نشسته است .

کتاب بویتیوس درمحتویات خود خیلی غنی است :

اول – فلسفه گریکورومن است ، ازهمه اولترپلیتا نیزم .

دوم – درادبیات کلاسیکی ، بویتیوس بیشتر متوجه روم است تایونان . درنظم سینیکا (۱) مادل مهم اوست ودرنثرسیسرو (۲) و همچنان بسیاری ازد ساتیر وپرجیل وهوراس (۳) را نیز بکاربرده است .

سوم – آیدالهای عیسویت کاملا اظهارنشده ولی چیزی نزدیک بآن تمام کتاب را روح میبخشد. دارای تفکر وعقیده وحدانیت بوده اهمیت زندگی اخلاقی را تأکید میکند .

بدرجه چهارم – این کتاب دارای قدرت تعلیمی وتربیوی است .

تمام این عوامل یکجا تأثیر بویتیوس رادرطول اعصار تاریک ووسطی زیاد ترودوامدارتر میسازد .

آخرین نویسنده ومعلم زمان قبل از نورمانها درانگلستان ایلفریک (٤) (حدود ۹۵۵–۱۰۲۰) عالمی ازسمت جنوب وتربیت‌یافته درویتچستربود . درزمان او ، وتااندازه‌ای باکاروزحمت او ، انگلیسی یک لسان‌ادبی اروپا گردید .

درآوان قرون وسطی ورنسانس برای نویسندگان‌بریطانوی چنین‌معمول شد که آثار نویسندگان دیگرقاره اروپارا ترجمه وپیروی کنند .

اماقبل ازفتوحات دنمارکی هاونورمانها ، سویه ادبیات محلی آنقدر بلند وانتشارعلوم کلاسیکی آنقدر زیاد بود ، که ازنگاه فرهنگ وثقافت انگلستان پیشرفته ترین مملکت اروپاراتشکیل میداد. همان بود که آن درجه را دراثرحملات مکرر وحشیان سمت شمال وبعد دراثر فتوحات نورمانها ازدست داد .

بااینهمه داستان‌زیبای‌شاه آرتور وشوالیه های (سلحشورانیکه‌درمقابل وحشیان وقوای تاریکی مقاومت نمودند) اوکه بزودی‌باقصه های‌تروی وتیبز (٥) رقابت میکرد ، مولود دوره مجادله ومقاومت طولانی دربرطانیه بود . تأثیر فتوحات دنمارکی هاونورمانها درمرحله اول عقب انداختن برطانیه ، مملکتی که ازبقیه اروپا بسیار جلو رفته بود ودرمرحله دوم نزدیک ساختن دوباره‌آن به تمدن قاره اروپا بود ، همان تمدنی که زمانی خودش دراحیای آن سهم‌داشت .

---

(۱) Seneca (۲) Cicero (۳) Horace (٤) Aelfric (٥) Thebes

اثر اندره کرسون

شیوهٔ اخلاقی افلاطون

مترجم غلام صفدر پنجشیری

شیوه اخلاقی افلاطون را مانند روش اخلاقی استاد او، سقراط، بمشکل میتوان نشان داد وعلت آن این است که هر چندبخش بزرگ آثاروی در زمینهٔ اخلاق نگارش یافته است و در اوقات مختلف در این باب ابراز نظر کرده ولی از خلال مکالمه های او پیدا است که گذشت زمان، تحول قابل ملاحظه ای در اندیشه وی بمیان آورده است.

گذشته از این، چون افلاطون مکالمه های خود را بغرض ارشاد عوام، که همواره مجذوب ظواهر می‌شوند، نوشته بود؛ بدین جهت او گاهی در صدد ایجاد هم آهنگی میان افکار خود بر نیامده است.

بالآخره می‌توان افزود که افلاطون در بعض مکالمه های خویش، آنقدر از سقراط وآرای وی ستایش میکند که احیاناً از خود می‌پرسیم: آیا افکاری که در این مکالمه ها مندرج است واقعاً از سقراط است ویا از خود افلاطون؟

باوجود این همه، بامطالعه آثار او می‌توان دو نکته آنی را تشخیص داد:

۱ــ اختلاف نظر افلاطون باسقراط راجع به چند مسأله مهم.

۲ــ وحدت نظر شاگرد واستاد در طرح مسائل اخلاقی.

یکی از موارد اختلاف نظر آنها، رابطهٔ فضیلت بادانش است که افلاطون آنرا دراثر خود بعنوان (مینون) انکار کرده است. به عقیده وی ممکن[1] است موالید فکری انسان، توسط برهان ودلیل از ذهنی بذهن دیگر منتقل شود امافضیلت بدین منوال نیست چه ارباب فضل آن نتوانستند پسران خویش را

ازطریق تعلیم فاضل ببارآرند . پس دانش مایه فضیلت نیست و تنها بیاری الهام وبینش ، که از پرتو عقیده مذهبی فروغ میگیرند ، میتوان باین مأمول رسید .

رویهمرفته ، آنچه شایان توجه است این است که افلاطون نسبت به سقراط ، بمقام دین درباب اخلاق ، اهمیت بیشتری قایل شده است زیرا او ادله خلود روح را که درزمان وی معروف بود ، تلخیص نموده وبراهین خود رابرآنها افزود ، ولی بااین وصف ، مکالمه اوباین عبارت مشهور خاتمه می‌یابد : این مخاطره ایست دلفریب .

علاوه افلاطون درافسانه های بدیع ومتعدد ، میعاد ارواح ، محاسبه ، پاداش وکیفرآنها را حکایت کرده میگوید : روان آدمی بعد ازگذرانیدن هزارسال نازونعمت ویادردورنج درعالم دیگر ، بازدربدن های نوین حلول کرده زندگی اولی خودرا ازسر میگیرند .

اومعتقد است که ابنای بشر ، زندگانی کنونی خود را باختیار خویش ازمیان هزاران زندگی ممکن برگزیده اند بنابر این خدا ازنتایج رفتار آنها بری است .

اومارابه تفلسف می‌خواند تاهنگام برگزیدن حیات جدیدفریب نخوریم ورنه زندگانی درخشان وفریبنده ستمگاران رانمونهٔ کامل خوشبختی حقیقی پنداشته وبه جزای آن پس ازمرگ دوم ، هزار سال دیگر ، با درد ورنج همواره خواهیم بود .

این افسانه های ملی سحر آمیز چه جدی در بردارد ؟ ومقصود واقعی افلاطون ازاین همه چه بوده است؟ زیرا استهزأ وتهکم ازلابلای هرسطرآنها نمایان است . ولی این شوخی در اثر او بعنوان (فلیپ) وهم چنان در بعض قسمت های کتاب وی بنام (جمهوریت) آنجا که سخن اززندگانی مسعود میرود ، بکلی ناپدید میگردد . افلاطون درکتاب خود موسوم به (فلیپ) مفهوم خیر مطلق را تعیین

میکند و آنرا مانند سقراط باسعادت یکی میداند . و همه کسانی که طرف مکالمه های او قرار گرفته اند ، بدین نمط ابراز نظر کرده اند « ما هر دو بشرح موجبات نفسانی خوشبختی و وسایل آن پرداختیم » .

پس این زندگانی مسعود از چه قرار خواهد بود ؟ آنچه اینگونه حیات را بوضاحت تمام تشخص میدهد این است که اگر روز های عمر آدمی ، زاده جنت خرسندی باشد می خواهد همیشه از آن تمتع برگیرد و هیچ چیز را بدیل آن نمی انگارد « بگفته سقراط ، خیر ذاتاً از ماسوای خود ممتاز است (٤) » وآنگاه که پروتارك راجع به خاصیت خیر از او می پرسد ، گوید : اگر جانداری در طول عمر ، بحد کمال و بصورت لاینقطع ، از این موهبت بهره بردارد بماسوای آن احساس نیازمندی نمیکند چه آن بخودی خود او را از سایر اشیأ بی نیاز می سازد و همین است محور آرای اخلاقی افلاطون .

برخی از مردم باین عقیده اند که لذت عین خوشبختی است ولیکن اگر به شخصی که از تمام لذائذ حیات بهره مندولی از فیض دانش بکلی محروم باشد ، فرصت آن دست دهد که این نقیصه را بعلم جبران کند ، البته او لذت باعلم را بر لذت تنها ترجیح میدهد پس لذت بامعرفت بیشتر خیر را فراهم میکند تالذت تنها .

برخی دیگر معرفت را مایه سعادت میدانند ولی اگر از علامه روزگار پرسیده شود که علم بالذت بهتر است و یا علم تنها؟ هر آئینه او علم بالذت را برتری میدهد .

از گفتار پیشین ، افلاطون باین نتیجه رسیده است که هریک از لذت و معرفت به تنهایی موجد خیر و سعادت نیست بلکه ، آنها از اجتماع هر دو عنصر مزبور بوجود میآیند. ولی اکنون باین مشکل روبرو می شویم که معرفت فروع متعدد دارد و لذت انواع و مراتب مختلف که بعضی آنها مهمتر و سودمندتر از بعض دیگر است. آیا برخی از علوم نسبت به سایر آنها رجحان دارد ؟ و اگر دانش عین خیر باشد ، آیا افراط در کسب آن اسراف بشمار می رود ؟

سقراط به پروتارك میگوید « آیا بنظرتو ، من مانند حاجبی که براثرفشار زیاد مردم ، دروازه را باز میکند وازکه تامه بدرون خانه راه می یابد اتمام انواع معرفت راچه سود مند وچه زیان آوربه محوطه‌نفس جای دهم »پروتارك بجواب اوگوید « به عقیده من ، انسان باید فروع مفید علوم را کسب کند » آیا حال لذائذهم براین منوال است ؟

نظر افلاطون دراین مورد بغایت روشن است چه اوخرد ، لذات را از هم تمییز میدهد وما را نیز به برگزیدن لذائذ خالص دعوت میکند .

واقعاً یکدسته لذائذ بظاهر دررديف لذات قرارگرفته اند ولی درحقیقت جز فاصله ای میان دوالم ، بیش نیستند مانندلذت اجرب که ازخاریدن بدن حاصل می شود ویا لذت کسیکه به سایقه گرسنگی نان می‌خورد ویا رنج تشنگی را بآب تخفیف میدهد ، این ها ونظایرآن ، لذات بهیمی آمیخته بادرد وآشفتگی است .

آری لذائذی موجود است که نه فاصله بین دورنج است ونه هیچگونه میلی پیش ازآنها درنفس ما بیدارمی شود مثل لذاتیکه هنرهای زیبا یانغمهء دلکش ویارنگ جالب درما ایجاد میکند ویامانند نگهت گل که هوای ماحول ما را عطرآگین می‌سازد . دراین موارد نه تنها شهوت موجب لذت نیست بلکه درد ورنج واربین بردن آنها نیز درتمتع ماد خیل نبوده است .

افلاطون ازاین مقدمه نتیجهء آتی را استنباط میکند : آنکه معرفت را بحیث عنصر اساسی سعادت شناخت باید ازطپیدن درعقب شهوات حیوانی که ازمقام آدمیت میکاهد وفعالیت های ذهنی را فلج میکند ، اجتناب نماید . وجای شك نیست که همیشه میان حکمت وشهوت نزاع وخصومت برپاست. سقراط دراین باره چنین اظهارعقیده کرده است « چگونه میتوان باشهوات ازدرصلح وآشتی پیش آمد حال آنکه همین شهوات ، توسط خواهش های مبرم که آرامش روحی را برهم می‌زنند ، عوائق بیشماری درراه ما ایجاب میکنند؟ »

اما لذائذ خالص از این حال مبرا استند چه آنها نه تنها تند نیستندبلکه گاهی بامعرفت یکجانیز حاصل می‌شوند . آیا انسان از اندوختن دانش لذت نمی برد ؟ وبه یقین می توان گفت که‌تلاش وکوشش برای بدست‌آوردن‌سایر لذات خالص معارض لذت‌معرفت واقع نمی‌شود ومرد حکیم نه تنهامیتواند ازآنها استفاده‌کند بلکه براواست که بی‌ترس از مکدر شدن صفای لذت ،جام عیش را بسر کشد .

پس‌خیر مطلق که‌عین سعادت‌مطلق است ،چیست؟خیر مطلق ازنگاه افلاطون عبارت از معرفت بایکدسته لذات‌است« لذائذ ناب وحقیقی‌ایکه مورد بحث من قرار گرفت چون دوستان ما انگار ،واو ازم تندرستی‌واعتدال را که‌پیوسته تابع فضیلت‌اند ، برآنها بیفزای » .

علم وملاحظه این‌حقیقت‌را باثبات‌رسانیده است‌که« خیر مطلق عبارت‌است ازوفاق وهم آهنگی میان عناصری‌که آنرا بوجود می‌آورند » وروابط باهمی آنهابسته به جنبه‌زیبایی‌است اگرچه این مبادی‌ازتعالیم‌اخلاقی‌سقراط‌فرق دارد ولی‌با آنهم آیا همان اهتمام به سعادت ووسائل آن که نزد سقراط‌به مشاهده می‌پیوندد پیش افلاطون دیده نمی‌شود ؟

علاوةً می‌توان همین افکاررا دراهم آثاراخلاقی‌اویعنی‌درکتاب‌جمهوریت نیز پیدا کرد . ما ازتفصیلات وتعریفات بسیاری‌که دراین کتاب مشهور مندرج است صرفنظر کرده مطالب آنرا اجمالاقرارآتی بیان می‌کنیم وآنچه مدار اساسی‌آراء افلاطون دراین کتاب‌بشمار می‌رود مقایسه فرد باجامعه بشری‌است بدین نهج‌که فرد ازنظراو دارای‌سه استعداد پسیکولوژی است :

۱– عقل که وظیفه تفکررا انجام میدهد ودرسر قرار دارد .

۲– عواطف‌شریف‌که ازقلب‌بروز میکند .

۳– شهوت‌که درشکم جای‌گرفته است.

وجامعه هم ازسه طبقه اجتماعی تشکیل می‌شود وبدون همکاری آنها نظم ونسقی‌پیدا نمی‌کند :

۱ـ طبقه زرین که‌از حکام ومتصدیان امور دولت بوجود می‌آید.

۲ـ طبقه سیمین که عبارت است‌از نظامیان مکلف بدفاع وطن .

۳ـ طبقه مسین که ازکشاورزان ، پیشه وران وبازرگانان بمیان می‌آید .

ومشکلی که نسبت‌بفرد و هیئت اجتماعیه نیاز مندحل است‌یکی است‌وآن‌این‌است که چگونه می‌توان به یک زندگانی مسعود رسید؟ واکردن این عقده بغایت آسان خواهد بود ، اگر درزندگی انفرادی واجتماعی ، شرایط هم‌آهنگی وموافقت پدید شود : آن شرایط که درعین زمان ازلوازم عدالت اجتماعی محسوب می‌گردد . آنگاه که اینگونه شرایط تحقق یافت‌نظم وعدالت برقرار شده ، خوشبختی‌را همراه می‌آورند ورنه بی‌نظمی بمیان آمده وظلم وبدبختی حکمفرما می‌گردد .

این شرائط ازچه قرار اند؟ آنها درزندگی انفرادی عبارتند ازاینکه هریک ازاستعداد های‌پسیکولوژی‌سه گانه ، وظیفه‌ایرا که طبیعت برای آنهامقرر کرده است انجام دهد وشرایط خوشبختی هیئت‌اجتماعیه‌این‌است که‌هر طبقه ازطبقات آن، ازافرادی تشکیل شود که‌برای آن خلق شده اند وهرطبقه نقش خود را درحیات اجتماعی بدقت بازی کند وچون حیات انفرادی وزندگانی اجتماعی براین خط‌مشی جریان‌یابد، توازن نفسانی ،تعادل اخلاقی ،انسجام وتندرستی وبالاخره‌سعادت‌رویکار می آید .

چطوراین حالت درنزدفرد پیدامی شود؟ابرسبیل‌مثال : یک‌گردونه که‌به سبک قدیم ساخته‌شده‌است‌وتوسط دواسپ یکی‌آرام‌ومطیع ودیگری‌شوخ‌وسرکش‌رانده شود، البته سیرعراده‌هنگامی بوجه احسن صورت میگیرد که سائق آن برهردو اسپ‌کاملا متسلط باشد . درمورد نفس بشری ، عقل بمنزله سائق است‌وهریک ازعواطف وشهوات ، شباهت باسپ آرام‌وشوخ دارند، هرگاه عقل آدمی ، نفس رارهبری کند بدان سان که ازطغیان عواطف جلوگیری‌نماید وشهوت را معتدل ساخته‌براه راست‌رهنمونی کند توازن نفسانی صورت‌گرفته فرد آراسته

بفضایل میگردد . بینش و بصیرت او از همین جزء کوچک که در نفس وی قرار دارد منشأ میگیرد : جزئیکه هر یک از استعدادهای سه گانه را بصورت علیحده و بحیث کل درك میکند و هم چنان فرد بواسطه همین عنصر احساس جرأت مینماید زیرا آن قسمت نفس که کانون خشم است هر آئینه از فرمان عقل که موارد خوف انگیز را از مأمن تمییز میدهد ، اطاعت میکند» و تعادل نفسانی مولود هم آهنگی عقل با عواطف و شهوات است ، هم آهنگی که از منابعت این دو جزء نفس بشری از دستورهای عقل سرچشمه میگیرد » وجمله امور فوق الذکر معلول آن است که زندگانی فرد باقتضای عدالت جریان یافته است چه هر جزء نفس وظیفه‌ای را انجام میدهد که در خور استعداد آن است» پس سلامت مزاج زاده انسجام و وفاق عناصر مختلفی است که بنیه انسان را تشکیل میدهد و اختلال آن عبارت است از اینکه یکی از اجزاء برسایر آنها بی حق طبیعی غلبه پیدا کند و می توان گفت که عدالت ناشی از ترتیب فطری عناصر است و ظلم زاده مزیت یکی از آنها . پس عدالت و بعبارت دیگر تعادل نفسانی جز انسجام و توازن که موجد سلامت مزاج است ، چیزی نیست و سعادت اثر طبیعی و نتیجه منطقی آن است » وشئون هیئت اجتماعیه هم باید براین نسق جریان یابد زیرا ممکن نیست از طریق دیگر یک جامعه سالم و خرسند را بمیان آورد و روی همین منظور بایستی مردمان فکور در طبقه زرین قرار گیرند و آنهاییکه بیشتر زیر تأثیر عواطف می‌روند ، طبقه سیمین را بوجود آوردند و آنانیکه بنده شهوت استند ، طبقه مسین بنیاد گذارند . و باید هر دو طبقه اخیر الذکر ، در پرتو رهنمونی حکام که از طبقه نخستین انتخاب می شوند و بادرایت و ارادت . برای رفاه عمومی زحمت میکشند ، وجایب اجتماعی خود را انجام دهند .

روی این اساس ، افلاطون در زمینه پرورش افراد و تنظیم امور دولت طرحی ریخت کامل که بهنگام تطبیق ، طبقات سه گانه مورد ضرورت جامعه را آماده

میکرد ، یکی از اصول تربیت از نگاه او این بود که نظامیان بکلی متحد باشند از این رو ، وی می خواست تمام اسباب نزاع و کشمکش را از صفحه زندگانی آنها محو کند و اینکه ملکیت خصوصی را میان افراد این طبقه چه در نقد و وجه و چه در زن و فرزند اکیدا قدغن نمود روی همین اصل استوار است و یگانه هدف تربیه آنها از نظر او این بود که صفت سگهای پاسبان را که بیگانگان را میگزند و در برابر ارباب خود غرغر کرده دم خویش را می جنبانند ، دارا شوند اما پرورش اولیای امور دولت غیر از این است زیرا آنها اگر چه بسان سپاهیان اصول جنگ را فرا میگیرند با آنهم باید از تمام رشته های دانش بهره وافر داشته باشند و همین امر ، شرط اساسی اهلیت و لیاقت آنها بشمار میرود. بر علاوه ، خلوص نیت و از خودگذری خویش را در راه مصلحت عامه باثبات رسانیده باشند ولیکن با این وصف ، نباید اداره کشور را پیش از وصول به عقد پنجم زندگانی ، به عهده آنها موکول کرد . اگر اساس کشوری روی این مبادی طرح شود عدالت اجتماعی رویکار میگردد چه هر فرد جامعه بفرا خور حال خود و بر وفق طبیعت خویش وظیفهء اجتماعی خویشتن را انجام میدهد و بالاخره یک اجتماع متوازن ، سالم و مسعود عرض وجود میکند .

این است عصاره مندرجات دو اثر افلاطون که در باب اخلاق نگارش یافته است و هر چند محتویات هر دو کتاب بحد مطابقت نمی رسند ولی افکار متناقض را هم در بر ندارند و مستبعد نیست که افلاطون در هر دو جا یک وحدت فکری را منظور داشته باشد اما اینقدر هست که هر نوع تلاش و زحمت برای نشاندادن آن مایه یقین نمی گردد ، بدین جهت باید به آنچه در مکالمه های او مندرج است اکتفا نمود و علی الرغم اینکه در آنها هم یک هم آهنگی فکری در زمینه اخلاق بچشم نمی خورد ولیکن اینقدر می توان استنباط کرد که افلاطون ، همچون سقراط ، دین را در حسن رفتار دخیل نه پنداشته و جز به سعادت که بدون عمل نیکو صورت پذیر نیست ، وقعی نمیگذارد .

اثر اچ . اچ . مونرو (ساکی)

میانجیگران

در یک قسمت جنگل مختلط الاشجار دامنه های شرقی کوه کارپات ، مردی در یکی از شبهای زمستان ، سراپا چشم و گوش ، برای شکار کدام حیوانی جنگلی کمین گرفته بود که در حدود چشم رس ، و بعد تر ، تیررس او پدیدار شود . مگر صیدی که **اولریخ فون گرادوتز** باین اندازه مقدمش را گرامی میداشت صیدی نبود که در تقویم سپورت مین ها قابل شکار و حلال باشد بلکه انسانی بود که باوی دشمنی ارثی داشت.

گرچه شکارگاه گرادوتز به اندازه زیادی وسعت داشته و از وحوش و طیور مختلف بمقدار کافی در آن پیدا می شد ، مگر یک قسمت کم عرض کوهستانی که در حاشیه این شکارگاه قرار داشت و از لحاظ شکار دارای اهمیتی هم نبود ، نسبت بتمام قسمت های املاک مالک آن باحسادت زیادی نگهبانی می شد .

یک دعوی معروف ، در زمان پدر کلان او ، این قسمت را از تصرف غیرقانونی خانواده خرده ملاکهای همسایه به تصرف آنها درآورده بود ، و خانواده خرده ملاک همسایه که آن قسمت را از دست داده بود هرگز باین فیصله محاکم تن در نمیداد ، و برای سه نسل روابط این دو خانواده باثر یک سلسله شکار دزدی ها در ین شکارگاه فروغ کردگی ، هتک حرمت ها و بدگویی های همدیگر خراب شده بود . از وقتیکه اولریخ در رأس خانواده خود قرار گرفته بود شخصیتی را بخود گرفته بود که در تمام دنیا هیچکس را مانند **جارج زینایم** ، وارث مشاجره زمیندار همسایه شکار دزد خستگی ناپذیر و غارتگر شکارگاه مورد نزاع ، به نظر نفرت نمیدید و بد خواهی او را در دل نمی پرورانید .

اگر بدا ندیشی این دو شخص در بین نمی بود وحائل واقع نمی شد ممکن این عداوت خانوادگی از بین میرفت یا مصالحه بعمل میآمد؛ ولی آنها در زمان صباوت به خون یکدیگر خود تشنه بودند و در جوانی هر کدام آنها دعا مینمودند که آندیگرش به مصیبت و بدبختی مبتلا گردد. اولریخ درین شب پر از باد تند و تازیانه زننده، جنگل بانان خود را گرد آورده بود تا از شکارگاه تاریک، نه برای تعاقب و صید چارپایان بلکه برای دستگیری دزدانی که مشغول شکار اند، پاسبانی نمایند زیرا بخاطرش میگذشت که از سمت زمینهای سرحدی املاك او تجاوزی درشکارگاه صورت گرفته است. گوزنهای نر، که معمولاً هنگام بادی طوفانی در حفره های محفوظ قرار میگرفتند، امشب باوجود تند باد زمستانی بهرسو میدویدند، جانورانی که درساعات تاریک معتاد بخواب بودند سراسیمه ورمیده بنظر میرسیدند. یقیناً شکارگاه دستخوش فتنه وآشوبی گردیده بود واولریخ مایه ومنشأ این آشوب را میتوانست قیاس نماید یعنی میدانست که توسط که واز کدام قسمت بوجود آمده است.

اواز بین پاسبانانی که در ذروه تپه کمین گرفته بودند بیرون شده تنها براه افتاد، اواز بین بته های خود روی دامنه سراشیب به سمت پایین میرفت، ازمیان درختان بدقت به پیرامون خود نگاه میکرد، واز خلال نفیرباد وبهم خوردن شاخه ها گوش میداد تا باشد که صورت غارتگران را به بیند ویا آواز شانرا بشنود. ایکاش درین شب هولناك ودرین گوشه تاریک با زینام در حالیکه هیچکس شاهد حال نباشد، تک به تک رو بروشود - این آرزویی بود که سائر آرزوهای ویرا تحت الشعاع گرفته بود. همینکه از کنار درخت تنومند گزی دور خورد در برابر شخص قرار گرفت که در خوابش جستجو میکرد ولی در بیداری در چنگش افتاد.

هردو دشمن برای لحظه درازی خاموش مانده وخیره خیره سوی همدیگر نگاه میکردند. هر کدام در دست خود تفنگی، در قلب خود عداوتی ودر سر خود خیال قتل

آندیگری داشت. اکنون فرصتی دست داده بود که در آن میتوانستند هوی و هوسی را برآورده سازند که از عمری بسر می پرورانیدند. مگر انسانی که تحت قوانین مدنیت ترتیب شده باشد بآسانی جرأت آنرا نمیتواند که همسایه خود را بدون ادای حرفی بیرحمانه بقتل رساند، تا به شرف و ناموس وی دست تجاوز دراز نکرده باشد. قبل از آنکه لحظه تأمل و تردد جایش را به اقدام و عمل خالی کند جبر طبیعت هردوی شانرا ازپا درآورد. فریاد شدید طوفان باصدای شکستی بالای سرهای شان جواب داده شد، پیش از آنکه بیکسو جست زنند درخت بزرگی رعد آسا سقوط کرده آنها را تنگ درآغوش کشید. اولریخ خود را بروی زمین دراز افتاده یافت، یک باز ویش که زیر پهلویش بود بی حس و آندیگرش، تقریباً، بصورت چاره ناپذیری بین پنجه های شاخه ها گیرآمده بود و پاهایش زیر تنه درخت افتاده طوری محکم شده بود که گویا میخ شده باشد. بوتهای شکاری سنگین، پاهای اورا از متلاشی شدن نگهداری نموده بود. گرچه شکستگی ها و جراحت ها طور شاید و باید خطرناك نبود مگر از وضع پیدا بود که تا کسی برای خلاصی نیاید لااقل خود را شور داده نخواهد توانست. شاخه های شکسته پوست روی اورا شگافته و مجروح نموده بود. او برای اینکه بتواند ازین مصیبت و آفت یک نگاه اجمالی بعمل آورده بتواند. مجبور بود که اولتر نظرات خون را بابستن و باز کردن چشم از مژگان خود دور سازد. درکنار او جارج زینایم، آنقدر نزدیک که در حالات عادی تقریباً باو تماس نموده میتوانست، زنده مگر در حال کشمکش و دست و پا زدن بنظر میرسید که عیناً مانند خودش بصورت چاره ناپذیر دست و بال بسته افتاده بود. در پیرامون شان آثار شکستگی و خراشیدگی و شاخه های شکسته جلب توجه میکرد.

خوشحالی بزنده ماندن و اوقات تلخی به این وضع بدگرفتار شدن، برلبان جارج یك اختلاط شکرگزاری زهد آمیز و نفرین های تندی را بار آورد. جارج که نزدیک بود باثر قطرات خونی که از آنسوی چشمانش می چکید، کور شود. برای لحظه ای از کشمکش

ودست وپازدن بازایست تاگوش فرانهد وسپس خرخرکنان خنده کوتاهی را سرداد.

فریادزد«پس تو هنوز زنده هستی ، درحالیکه من توقع آنرا نداشتم مگر بهرصورت راه رهایی درپیش روندارى . واه ، چه حادثه عجیبی . اولریخ فون کرادوتز درشکارگاه غصب کردگی خودبه تلک افتادی. بلی ، به کیفر کردارت رسیدی»

اوبازخنده وحشیانه واستهزا آمیزی نمود .

اولریخ درپاسخ گفت« من که درشکارگاه خود بدام افتاده ام ، البته وقتیکه نوکرهایم برای خلاصی مابیایند ، شاید ، درآن فرصت آرزو بنمایی که ایکاش بجای گرفتاری به شکار دزدی درشکارگاه همسایه به وضع بدتری گرفتار می شدی . نفرین برتو»

جارج برای لحظه ای خاموش بود ، سپس به آهستگی چنین پاسخ داد :

« آیا اطمینان داری که نوکرهای تو برای رهایی ماخواهند آمد ؟ من نیز امشب نوکرهایم را با خود باینجا آورده ام ، آنها به فاصله کمی مرا دنبال مینمودند طبعاً آنها اولتر باینجا رسیده عمل رهایی را انجام خواهندداد. وقتیکه آنها مرا از زیر این شاخه های پلید بیرون کشیدند جای شک وتردیدی نیست که درخت را برفرق توجای خواهند داد و توجان خواهی سپرد و نوکرهایت مرده ترا از زیر این درخت افتاده خواهندیافت. من ازبابت ظاهرداری به خانواده توپیام تسلیت آمیزی خواهم فرستاد »

اولریخ بالحن تندی گفت : « کنایه مفیدی است .من بنوکرهایم امر کرده ام که درظرف ده دقیقه بدنبالم برسند چنانچه هفت نفرآنها باید قبلا براه افتاده باشند البته وقتیکه مرا بیرون کشیدند آن کنایه را بخاطر خواهم داشت . مگر ازآنجاییکه تربا ثر شکار دزدی درشکارگاه من شربت مرگ رابسر میکشی فکر نمیکنم که بتوانم پیام تسلیت آمیزی بخانواده تو بفرستم . »

جارج خرخرکنان گفت« بسیار خوب .ما ، تو و من وجنگلبانان ما ، این کشمکش

ومجادله را ، بدون دخالت میانجیگران پلید ، تادم مرگ ادامه خواهیم داد .
اولریخ فون گراد وتزمرگ و نفرین برتو »

« جارج زینایم شکار دزد هرچه میگویی از دهنت برآید به گریبانت درآید »

هر دو از شکستی ممکنه که در پیش رو داشتند به تندی حرف میزدند چه هر کدام شان میدانست تانوکرانش در جستجویش بیافتند واورا بیابد مدت زیادی را در بر خواهد گرفت ، واین موضوع بکلی چانس محض بود که نوکرهای کدام شان اولتروار دصحنه می شود .

اکنون آنها برای خلاصی خود اززیرتوده چوب دست وپانمی زدند زیرا این عمل را بیفایده یافته ازان صرف نظر کرده بودند . اولریخ تمام سعی وکوشش خودرا درین نقطه مبذول نموده بود که دست نسبتاً آزاد خودرا باندازهٔ کافی به جیب بیرونی کرتی خود نزدیک ساخته وبوتل شراب را ازان بیرون کشد . حتی وقتیکه باین عمل موءفق هم شد بازکردن سربوتل وفرو ریختن شراب در حلق اووقت زیادی را دربر گرفت . هرقطره آن برای اوبه منزله مائده آسمانی بود . گرچه هنوز برف زیاد نباریده بود واین اسیران چندان متحمل سردی نمی شدند ، باوجود این ، جرعه های باده وجود زخمی اولریخ را گرم ساخته وبه آن دوباره قوت بخشید . او به سمتی که دشمنش قرار گرفته بود بایک نوع احساس ترحم ودلسوزی نگاه کرد زیرا دید که ازلبان او دیگر ناله هایی ناشی از دردوخستگی بیرون نمیشود .

اولریخ ناگهان پرسید « اگر این بوتل شراب را برایت بیاندازم گرفته خواهی توانست؟ این بوتل مشحون ازشراب نابی است که انسان را تااندازه زیادی فرحت وآسایش می بخشد. بیا که باهم باده بنوشیم ، حتی اگر یکی ما امشب بمیریم »

جارج گفت « نه ، من گرفته نمیتوانم زیرا به مشکلی چیزی رامیتوانم دید. خون زیادی چشمانم را حلقه کرده است وگذشته ازین من ازدست دشمنی باده نمی نوشم » .

اولریخ برای لحظه ای ساکت بود وبصدای نامطبوع وکسالت آور باد گوش

میداد ، درعین زمان ، فکری آهسته آهسته در مغز او تشکل مینمود و بزرگتر شده میرفت ـ هر دقیقه که او جانب آن مرد دیگر نگاه میکرد ، که با قیافه عبوس بادرد و به تحلیل رفتن قوا دست و گریبان است ، این فکر بیشتر قوت میگرفت . از یکسو احساس دلسوزی و ترحم بر جارج و از جانب دیگر احساس درد و فرسودگی خودش آن عداوت و تنفر سابقه را زائل ساخته میرفت .

او بیدرنگ اظهار داشت « رفیق ، اگر نوکرهای تو اولتر آمدند هر طوریکه خواسته باشی با من رفتار کن . ولی اگر نوکرهای من اولتر آمدند اولتر با تو کمک خواهند نمود زیرا تو امروز درینجا حیثیت مهمان را داری . ما و تو تمام عمر بالای این شکارگاه منحوس مانند شیاطین باهم نزاع کرده ایم در حالیکه درختان این شکارگاه در برابر وزش باد مقاومت ندارد . امشب و درینجا فکری بخاطرم رسید و باساس آن باین فیصله رسیده ام : ما و تو تا یک اندازه احمق بودیم که باین منازعه ادامه دادیم در حالیکه چیزهای بهتری از منازعه وجود دارد که بایست به آنها اقدام میکردیم . رفیق ، اگر بفکر من میکنی جنگ های سرد سابقه را زیر خاك سیاه فراموشی بگذار و از تو صمیمانه میخواهم که بعد از ین دوست من باشی »

حینیکه اولریخ فکر میکرد ، جارج زینایم خاموش بود و تصور میرفت که از درد زخمهای خود ضعف کرده باشد . سپس باصدای ملایم و لرزان به حرف زدن آغاز نمود .

« اگر ما هر دو سواره به چارسوی مارکیت برویم تمام مردم خیره خیره بما نگریسته و سرگوشی خواهند نمود . هیچ کسی بخاطر نخواهد آورد که زینایم و فون کرادوتز باوضع دوستانه باهمه صحبت نموده باشند . اگر امشب به عداوت و کینه خانوادگی خویش پایان بخشیم ، در بین جنگلبانان ما چطور مصالحه بعمل آمده میتواند . و اگر ما نوکرهای خویش را آشتی دهیم کسی نمیتواند مانع آن شود . هیچکس از بیرون دخالت نمیتواند .. تو باید بخانه ما بیایی و شب سلوستر را زیر

سقف مابگذرانی ، من دریکی ازروزهای رخصتی به‌قصرشما به‌مهمانی خواهم آمد من هرگز درشکارگاه توصیدی‌نخواهم‌نمود مگردرصورتیکه مرا به‌صفت مهمان بخوانی ،توبایدبامن‌به‌شکارمرغابی های‌وحشی‌بروی. اگرماوتو باهم مصالحه‌کنیم هیچکس درین منطقه وجود ندارد که ازان جلو گیری بتواند . من‌هرگز اندیشه دیگری نمیتوانستم جزاینکه تمام عمر از تونفرت کنم ، مگر فکرمیکنم که‌من نیز تغییرنظریه داده‌ام،از همان‌لحظه‌ای‌که بوتل شراب خودرا بمن‌تقدیم کردی ... اولریخ‌فون گرادوتز ، من باتو پیمان دوستی‌می‌بندم »

هردوبرای‌یک‌لحظه‌خاموش بودند وتحولاتی‌رابخاطرمیگذرانیدند که‌این آشتی دراماتیک بوجود آوردنی‌بود. آنهادرجنگل سرد وتاریک ، درحالیکه بادتند شاخه‌های‌برهنه‌را به‌شدت‌ازسرراه‌خودبیکسومیزدونفیررعشه آوری‌دورتنه‌های درختان می‌پیچید ، انتظار کمکی را می‌کشیدند که برای هردو طرف رهایی وخوشی ببارمیآورد . وهرکدام مخفیانه دعا میکرد که اولترنوکرهای اوبرسد تابتواند اولترو‌ضع محترمانه وآبرومندانه نموده به‌دشمن نشان دهد که اکنون دوست اومی‌باشد .

پس ازآنکه‌بادموء قتاً آرام شد ، اولریخ‌فوری خاموشی‌را درهم‌شکست . اوگفت«بیا که‌درین سکوت‌وآرامش‌شب فریاد زنیم‌تا آوازمارهنمای‌نوکران‌ما گردیده آنهارا بکمک مابیارد »

جارج گفت « صدای‌ماازمیان درختان وعلف هاتافاصله‌دوری نخواهدرسید لذابهتر است هردریکجا آوازبکشیم »

هر دوآوازشانرا مانند صدای دوامدار شکارچیان‌بلند کردند .

اولریخ چنددقیقه بعدتر ،بعد ازآنکه برای چندین‌دقیقه گوش دادند مامگر صدای‌پاسخ‌دهنده‌ای رابشنوند ،گفت«بازیکجا» .

اولریخ «گفت فکر میکنم، درین دفعه صدایی راشنیدم»

جارج باخاطر گرفته گفت «من هم صدایی راشنیدم مگر آن صدای بادلعنتی است»

برای چنددقیقه با ز خاموشی حکمفرماشد وسپس اولریخ فریادی ازخوشی بر آورد.

«من اشباحی رادربین جنگل می بینم که به سمت مادر حرکت هستندو از همان راهی میایند که من آمده بودم.»

آنهاتاحد ممکن آوازشان بلندتر ساختند.

اولریخ فریادزد «آنهاصدای مارا شنیدند! آنهابرجای شان توقف کردند.

اکنون مارا می بینندو ازتپه سرازیر شده جانب مامیدوند»

جارج پرسید «چندنفر هستند؟»

اولریخ گفت «بوضاحت دیده میتوانم که نه یاده نفر هستند»

جارج گفت «آنهانوکرهای نوخواهندبود زیرامن هفت نفر باخود آورده بودم»

اولریخ باشور وشعف گفت «ببین که جوانان شجاع باچه سرعت فوق العاده میآیند

جارج پرسید «آنهانوکران تو هستند» وقتیکه اولریخ جواب نداد تکرار پرسید «آنهانوکران تو هستند؟»

اولریخ درحالیکه مانند کسیکه بد هشت افتاده باشد ابلهانه وغیر ارادی بخندد بخنده گفت «نه خیر»

جارج بیدرنگ پرسید «آنها کیستند؟» وهم بر چشمان خود فشار میآورد تا چیزی رابیند که آندیگرش خوشبختانه ندیده است.

«گرگ ها»

ترجمه «هاله»

از کتاب «مطبوعات و جامعه»

افکار عامه

روزنامه ها ، جراید ، رادیو و تلویزون بر سازمانهای اجتماعی ، اقتصادی وسیاسی جامعه تأثیر شدید دارند یعنی این وسایل در قسمت معرفی ، نگهداری وانکشاف سازمانهای فوق رول فعالی دارند . کسانیکه در جامعه مشغول فعالیتهای روزنامه نگاری میباشند راساً در کوشش های بهبود وضع اجتماعی حصه میگیرند ومهمترین کاری را که انجام میدهند عبارت از سر وصورت بخشیدن افکار عامه است و افکار عامه ماشینی است که چرخ فعالیتهای مختلف جامعه را بحال گردش نگهمیدارد.

تعریف افکار عامه

افکار عامه یکی از مظاهر دماغ اجتماعی است که از توافق نظری نمایندگی میکند که در بین مردم راجع به مسایلی حاصل می شود که بر جامعه تأثیر بارز و قابل ملاحظه ای دارند . باین اساس افکار عامه مجموعه ای از انواع مختلف تصورات و خیالات نظریات و عقاید ، توقعات و ارمانها و تعصبات ملی است .

این مجموعه نخست بی نظم و ترتیب و فاقد شکل معینی بوده روز بروز و هفته به هفته دستخوش دگرگونی واقع میشود . وقتیکه یک مسأله مهم اجتماعی تازه عرض وجود میکند ابتدا نظریات مردم در باره آن مسأله مختلف و عاری از نظم و ترتیب میباشد ولی اگر این مسأله روز بروز کسب اهمیت کند بتدریج نظریات انفرادی بشکل نظریات گروپی و سپس بشکل نظریات عمومی درآمده عملیه دگرگونی آن بپایان رسیده یک شکل ثابت و قطعی را بخود میگیرد . نظریاتی که از طرف اکثر مردم قایم میگردند خواه یک و خواه چند دسته باشند ، از آنجاییکه دکترین یا پیشنهادی را رد و یا قبول میکنند

یك قوهٔ حاکمه را تشکیل میدهند که افکار عامه نامیده می شود ممکن است افکار عامه را بحیث فکر تمام افراد جامعه تصور کرد . این فکر از جریانات مختلف عواطفی ساخته شده که ممکن است هر کدام آن عقیده یا پیشنهادی را عملاً خلق یا حمایه کند. چون در پشت سر بعضی از ین جریانات تعداد زیادی از مردم یا کدام عقیده قویتری قرار داشته میباشد از آنرو قوت آنها نسبت بسایر جریانات پیشتر میباشد. جریاناتی که ظاهراً قویتر جلوه میکنند شکل نظریات را بخود میگیرند که از طرف عده زیادی اتخاذ گردیده اند وبنام افکار عامه یاد میشوند . تعیین قوت نسبی این جریانات اکثر مشکل میباشد چنانچه این مسأله بیشتر سیاستمداران را سراسیمه ودل نگران میسازد . آنها برای دانستن موضوع به مطبوعات مراجعه میکنند ولی نا گفته نباید گذاشت ، که مطبوعات نیز در چنین موارد رهنمای قابل اعتمادی شده نمیتواند زیرا موضوعاتی که در روزنامه ها ، جراید و یا مجلات درباره افکار مردم نشر میشود ممکن است در اصل مطلب تحریفاتی صورت گرفته باشد یا از نگاه اورگان خاصی بوده وحاوی تبلیغاتی بفایده آن اورگان باشد . بنابران باید برای دانستن قطعی جریان قویتر از مردم رأی گیری بعمل آرند البته در غیر آن اقدامات آنها مغایر خواهش و اراده اصلی مردم خواهد بود . در حالیکه آرزو و اراده مردم بحیث یك اراده عالی بوده واین اراده عالی پس از رای گیری شکل قانونی را بخود میگیرد .

فرق افکار عامه از دیگر اعمال اجتماعی

آن قضاوت اجتماعی که پس از بحث و مذاکره معقولی در اطراف یك مسأله حایز اهمیت عمومی یا مدنی بعمل میاید ، افکر عامه نامیده میشود .

افکار عامه تنها نتیجه یك قوهٔ آنی یا محض یك عکس العمل ناشی از رسوم و عادات نبوده ضمناً بر تفکر و قصد نیز دلالت میکند . چه مردم از موضوع متنازع فیه آگاهی دارند و ملتفت هستند که حتماً در آن باره فیصله ای بعمل آمدنی است . افکار عامه اصول قدیمه را مطابق شرایط جدیده جرح و تعدیل مینماید ، معیار (نارم)

های جدید اجتماعی را خلق میکند ، معیار جدید گروپ را بنیان میگذارد و قوانین جدید فعالیتهایی را که یک حالت جدید اجتماعی تقاضا میکند به تدریج بهتر و کاملتر میسازد .

افکار عامه مولود و شامل رسوم و عادات و معیار های یک جمعیت است باوجود این ، در تحولات آنها رول بارزی دارد .

مثلاً ، گروپ به بحرانی مواجه میشود درین فرصت آگاهی از احتیاجات و تقاضاهای دیگران است که زمینه را برای فعالیت یکجایی آماده میسازد. زعما برای ایضاح موضوع قیام میکنند، طرق حلی را مطرح مینمایند و سعی بخرج میدهند تا طرق حلی را که پیشنهاد کرده اند مورد قبول واقع شود. سپس بحث و مذاکره منطقی شروع میشود و هر کس تجارب خود را پیش میکنند و دیده میشود که رفقای دیگر در اطراف موضوع چه میدانند و چه فکر میکنند . امید تحول بحال بهتری برانگیخته شده و عواقب ناگوار در قالب الفاظ مجسم ساخته میشود . قوه تمیز بکار میافتد، در کوچه و بازار در ادارات و کافی ها بحث و مذاکره شروع میشود نمایندگی های افکار عامه حقایق ، احساسات، تعصبات ، خوف ها و جاهای اقوال متفق فیه عامه ، تجارب ، قواعد اخلاقی ، پیشگویی ها و رسوم و عادات را به مردم پیش میکنند تا دماغ های آنها را تحول دهند یا بعباره دیگر آماده قبول گردانند. تصادم منافع اشکار میگردد، افراد به یک صف یا صف دیگر قرار میگیرند و بالاخره یک قضاوت بعمل میاید این قضاوت ممکن است مطابق و یا مغایر آرزوی زعیم باشد. این قضاوت عالیترین نتیجه دماغ اجتماعی و محصول قوای محافظه کار و ترقی خواه روز میباشد. باخوبی و درستی یا برعکس باخرابی و نادرستی این قضاوتها گروپ ها زنده میمانند و یا میمیرند، ملت ها ترقی میکنند و یا رو به ضعف میگذارند.

پس افکار عامه از اغتشاش که بار ها با آن همدست بوده است ، خیلی بعید است. اغتشاش عبارت از عکس العمل شدیدی است که بطرفداری تعصبات تأسیس شده یا معیار های اجتماعی صورت میگیرد ولی افکار عامه عبارت از آن قضاوت

معقول است که پس از بحث و مذاکره حاصل میشود و معقول از نگاه فلسفه عملی چیزیست که به نظر اکثریت درست مینماید . در تصمیم اغتشاش فرد تابع شود و هیجان عمومی است ولی در عملیه ای که افکار عامه را میسازد فرد تحت فشار ناخوشایند جمعیت هیجانی نمیباشد . در افکار عامه درباره اینکه چه در حال اجرا شدن است آگاهی حاصل است ولی در اغتشاش تنها اینقدر معلوم است که چیزی صورت گرفتنی است .

عملیه هایی که افکار عامه را میسازند با روحیان جمعیت نیز بکلی مغایرت دارند چه انگیزهٔ بسیطی جمعیت را تحریک میکند ولی در افکار عامه همانطوریکه علایق گروپ مختلف است انگیزه هانیز گوناگون میباشد . در جمعیت فردیت اهمیت ندارد ولی در افکار عامه هر فرد کم یابیش حصه میگیرد . جمعیت ها درباره چیز های خیالی اندیشیده و دستخوش اوهام میباشند مگر در افکار عامه اکثر مردم در اطراف منافع اجتماعی و اقتصادی خود فکر میکنند و درین مورد بحث و مذاکرهٔ علمی رهنمای شان میباشد. مامورین دولتی نمیتوانند که برای مدت زیادی تقاضای افکار عامه قوی و جاندار را نادیده فرض کرده و در آن مورد ترتیب اثری ندهند .

افکار عامه باید از غضب عامه نیز فرق گردد . توده وقتی به غضب میآید که بداند کدام عمل نامناسب و پستی صورت گرفته است . هرگاه این غضب باتنفر توأم باشد عواقب وخیمی را بار خواهد آورد . وتنفر وقتی باغضب یکجا میگردد که حکومت دربارهٔ احتیاجات و تقاضای توده بی علاقه بماند . پس غضب عامه عبارت از عکس العمل و افکار عامه عبارت از نتیجه میباشد .

همچنین افکار عامه باید از قضاوتهای احساساتی عامه تمییز داده شود. وقتی که اعمالی باطرز تلقی های مألوف توده مطابقت یامغایرت داشت درینوقت در بین توده حس تمجید یاتنفر ، احترام یا استهزا تولیدشده و مطابق آن یک عمل را قبول ویارد میکند که همین چیز قضاوت احساساتی جامعه است. پس قضاوت احساساتی عبارت از احساس باهمی مردم و افکار عامه نتیجه تفکر باهمی آنهاست .

افکار عامه را باید از افکار لاشعوری مردم نیز فرق کرد. افکار لاشعوری عبارت از عکس العملی است که مردم در مورد بعضی از مسایل بدون کدام فکر نشان میدهند. افکار لاشعوری فاقد عنصر مخالفت یا نقاضت و قوه جرح و تعدیل است در حالیکه این دو چیز از خصوصیات افکار عامه میباشد. مثلاً. مردم باثر افکار لاشعوری خود چیز « مبهمی » را به محض اینکه مطابق مود روز است کورکورانه قبول میکنند. پس افکار لاشعوری عبارت از علایق، حسیات و عقاید مشابه گروپی است که باثر تقلید یا تجویزی بوجود آمده باشد.

ممکن است در باره موضوعی افکار بانفوذ تری وجود داشته باشد که به هیچ صورت افکار عامه گفته شده نمیتواند. افکار بانفوذ تر محصول یک عده اشخاص بانفوذ یک گروپ بوده بدون کدام بحث و مذاکره و بدون جرح و تعدیل ارزشها بمیان آمده میباشد. افکار بانفوذ تر عبارت از افکاری است که بصورت ارثی بوجود آمده در هر جا و هر زمان فرق میکند. بین افکار عامه و افکار بانفوذ تر همان قدر فرق فاحشی وجود دارد که بین عادت و قضاوت وجود داشته میباشد. افکار عامه باید از افکار عمومی نیز تشخیص گردد. افکار عمومی عبارت از طرز تلقیات مشابهی است که افراد یک جامعه در باره موضوع مورد بحثی دارند.

در افکار عمومی مانند افکار عامه بین افراد یک اتحاد فکری موجود است مگر این اتحاد فکری حاصل عناصر بحث و انتقاد جدید نبوده بیشتر محصول بحث های قبلی ممزوج بار سوم و عادات میباشد از ین رو مانند افکار عامه دارای قوهء ابتکاری نیست.

همچنین افکار عامه یا قضاوت عامه باید از قضاوت عمومی نیز جدا ساخته شود قضاوت عمومی عبارت از انتخاب اختیاری مردم از بین دو دسته معیار های اجتماعی میباشد که بشکل قبول موضوعی بحث خوب و یا در آن بحث خراب صورت میگرد.

اگر چه ازین لحاظ بافکار عامه شباهت قریبی پیدا میکند ولی مانند آن پخته تحریک شده و قضاوت اجتماعی نمیباشد. موضوعاتی که بالای آنها - قضاوت عمومی صورت میگیرد، برعکس افکار عامه، از لحاظ تعداد محدود نبوده بلکه بیشمار میباشد. همچنین قضاوت عمومی دارای قوه ابتکاری نبوده تنها حمایت کننده میباشد.

افق آرتیست

اثر: غضنفر

من وچشم اشکبارم — من وقلب داغدارم
بکجا روم که دردم — بدهد دمی امانم
من وآرزوی دورم — من وعالم خیالم
بفضای نیلگونی — بتلاش آشیانم
من وچشمک ستاره — من وابرپاره پاره
بجهان نا امیدی — پر آرزو فشانم
من و ماهتاب تنها — من وسوز وساز وسودا
بدل فسرده، شبها، — نگران آسمانم
من و آتش نهانم — من وآه شعله بارم
بسراب بی سروپا — پی آب جاودانم
من واین دل وتپشها — من و پردهء تماشا
بفسانه های زیبا — بفسون این وآنم
من وبینش جهانم — من ونقطهء نگاهم
چقدر سوا افتاده — افق من ازجهانم!
من وآسمان رنگین — من وخوابهای شیرین
زپرهما چو پروین — بکمند کهکشانم
من وآید آل بیتا — من وآرزوی بیجا
بکجا بود زمان و — بکجا بود مکانم!

اصطلاحات روز نامه نگاری

ترجمه و تدوین پوهنمل هاله

دفتر تشخیص میزان انتشار: این موسسه با کمک و همکاری عده‌ای از ناشرین روزنامه‌ها، مجلات و کانونهای اطلاعات بمنظور گرد آوری و انتشار تحقیقات دقیق و اطلاعات مربوط به تیراژ نشرات تأسیس گردیده است. این موسسه غیر انتفاعی است و تنها نشراتی میتوانند به عضویت آن در آیند که میزان صحیح چاپ و فروش خود را ارائه دهند و مقررات و قانون نامه موسسه مذکور را رعایت کنند.

نمایندگان و بازرسان این موسسه میتوانند بدون اطلاع قبلی به نشریه مورد نظر مراجعه کرده و دفاتر و اسناد مربوط به میزان و فروش آنرا بررسی کنند و پس از مقایسه آن با ارقام مندرج در گزارش رسمی نشریه، تیراژ آنرا مشخص سازند و در گزارشهای سه ماهه و سالانه خود انتشار دهند.

از آنجا که این موسسه در درجه اول بر اثر تقاضای صاحبان اعلانات تأسیس شد، گزارشهای آن نیز بیش از همه مورد استفاده آنان قرار میگیرد. ولی صاحبان اعلانات تنها به کسب اطلاعات مربوط به میزان فروش روز نامه

A.B.C (1)

(1) Audit Bureau of Circulation.

قناعت نمیکنند، بلکه مایلند بدانند که نسخه‌های نشریه چگونه توزیع میشود، محل چاپ آن کجاست و زمان چاپ و انتشار آن درچه روز وچه ساعتی است. از همه مهمتر در پی آنند که خوانندگان نشریه بیشتر ازکدام طبقه‌اند واز نظر مادی درکدام درجه قرار دارند و با پول خود چه‌نوع جنسی و با چه‌شرایطی میتوانند بخرند. آشکار است که‌اطلاع برکلیه‌ٔ این‌مطالب درنوع واندازه اعلان تأثیر زیادی‌داردومقایسه‌نرخ اعلان، نشریات‌رقیب‌راآسان میسازد. نشریاتی که عضویت این موسسه را پذیرفته اند علامات مخصوص آنرا درجای معینی همراه بانام ناشرومدیرمسئول ونیز آدرس ودیگر مشخصات چاپ میکنندواعلان‌کنندگان با دیدن این علامت، تیراژ اعلام شده را با اطمینان خاطر می‌پذیرند.

هدایتی است که برای افزودن مطالب تازه به مطالب حروف‌چینی شده داده میشود. — Add.

اعلانات: اعلان عبارت است از اطلاعیه های عمومی ایکه‌به منظور کمک مستقیم یاغیر مستقیم درفروش اموال و خدمات انتشار یابد. — Ads. (1)

دو شیزگانی که‌اعلانات عمومی را تلفونی‌اخذ میکنند. — Ad. takers.

شعبه اعلانات: این‌شعبه مسئول گردآوری و تنظیم اعلانات می باشد. — Advertisement Department.

واحد پیمایش اعلانات وستونهای‌روزنامه‌باحروف کوچك (۵بنت) که‌معمولا برای‌چاپ‌اعلانات به کار برده‌میشود. — Agate.

این اصطلاح در مورد مطالبی استعمال میگردد که برای حروف چینی تقسیم شده باشد. — All at hand.

نسخه های خبری یا حروف چیده شده که هنوز قابل استفاده است. — Alive.

روزنامه عصر. — A. M.

جنبه‌ای یاقسمتی از یک گزارش‌خبری. — Angle.

اثری یامقاله‌ای که‌نام نویسنده‌آن مجهول‌یا جعلی باشد. — Anonym.

(1) Advertisements.

Anonymous Interview	مصاحبه‌ای که مصاحبه شنونده آن مجهول باشد .
Art.	کلیه تصاویر روزنامه به اسم آرت نامیده میشود .
Article.	مقاله ، یک پارچه نوشته ای که در روز نامه ، مجله یا کتاب چاپ شود .
Assignment.	وظیفه روزمره یک خبر نگار .
Assignment Book.	کتابچه ایکه در آن وظایف روزمره خبرنگارها تعیین میشود .
Assignment man	خبر نگاری که از وی در کمیسیونهای عمومی استفاده بعمل می آید .
Assignment Reporter.	خبر نگاریکه حوزه فعالیت او معین نبوده وسیار باشد .
A . P . (1)	**اسوشیتدپرس** : آژانس خبررسانی امریکائی بوده و در سال ۱۸۴۸ از ائتلاف چند آژانس کوچک و منفرد تشکیل یافت ، اکنون بزرگترین موسسه خبررسانی جهان بشمار میآید . موسسین نخستین این موسسه ، شش روزنامه نگار نیویارک بودند که یک شرکت سهامی تشکیل دادند . این آژانس یک موسسه غیر انتفاعی بوده سرمایه و بودجه آنرا مشترکین آن می پردازند . حق الپرداخت هر عضو متناسب به میزان انتشارات و تعداد خوانندگان و شنوندگان میباشد . در حال حاضر در حدود شش هزار عضو (روزنامه ، رادیو و تلویزون) در نقاط مختلف جهان از این موسسه استفاده میکنند و در حدود هشتاد هزار نفر برای کسب ، تنظیم و فرستادن خبر به این آژانس همکاری دارند که سه هزار نفر آن مامورین رسمی این موسسه بشمار میآیند .
Astonisher.	محاوره عامیانه علامت تعجب (!)
Archives.	**آرشیف** : دفتر مخصوص روزنامه است که در آن معمولا بریده های مطالب ، کلکسیونهای روزنامه ، شرح حال بزرگان ، کلیشه ها ، فلمها و عکسهای مربوط باخبار بترتیب خاصی جمع آوری و نگهداری شده پیوسته مورد استفاده خبرنگاران و سرمقاله نویسان روزنامه مربوطه قرار میگیرد .
Audience	خواننده (روزنامه و مجله) ، شنونده (رادیو) بیننده (تلویزون) .

(1) Associated Press.

Authentic Copy-	نسخه موثق و مستند .
Authority.	منبع موثق و مستند خبر.
Bad break.	این اصطلاح وقتی بکار میرود که باقی مضمون به اثر انتقال به ستون یا صفحه جدیدی با سطر کوتاه شروع شده زشت و بی لطف بنماید؛ یا ممکن یک پراگراف موضوعی دریک ستون آمده و باقی آن جای دیگری ادامه یابد
Balanced Make-up.	**صفحه‌بندی متوازن:** در این نوع صفحه‌بندی حفظ توازن درمطالب رعایت می شود باین معنی که بین عناوین ، عکسها و چوکاتهای طرفین (راست و چپ) صفحه از لحاظ حروف ، جای و اندازه یکنوع شباهت به نظر میآید . این نوع صفحه بندی مخصوص روزنامه های محافظه کارست.
Bank.	هر عنوان خبر معمولاً از ۱–۸ یا زیاده جزء مرکب میباشد که هر جزء آن **بانک** نامیده میشود ؛ قسمت پایین عنوان ، میز حروف چینی .
Banner headline.	عنوانی که در قسمت بالایی صفحه اول به اندازه ۶ یا ۷ یا ۸ ستون روزنامه امتداد داشته باشد ؛ عنوانی که به حروف درشت بوده تمام ستونهای روزنامه را عرضاً قطع کند .
Bar line	عنوانی که حروف آن نسبت به حروف متن بزرگتر و طول آن به اندازه یک ستون روزنامه باشد .
Beat.	حوزه فعالیت منظم خبر نگار ؛ یا مطلبی که تنها توسط یک روزنامه نشر شده باشد.
Beat Reporter.	خبرنگاری که وظیفه او ثابت و معین باشد .
Binder line.	سطری که به حروف درشت ، در یک صفحه ما بینی بالای مطالب مخصوصاً در از یا مطالب مخصوص یک عنوان عمومی ، میآید.
Blanket head.	عنوانی که بالای ستون های یک خبر یا ستونهای یک صنف اخبار میآید .
Black face.	حروف سیاه مطبعه .

Blasphemy.	بی‌احترامی مقدسات.
Bleed.	تصویری‌که تمام صفحه یک روزنامه را از متن تا حاشیه اشغال نماید.
Blind Interview.	مصاحبه ای‌که مصاحبه شنونده آن معلوم نباشد.
Blind Query.	پرسش غیر صریح ومبهم.
Block paragraph.	پاراگرافی که‌باپاراگرافهای قبلی‌وبعدی‌خود ارتباطی نداشته‌امکان حذف وبیجاساختن آن موجودباشد.
Blotter.	کتاب ثبت نام اشخاصی که پولیس زندانی نموده است.
Body of story.	متن یابدنه خبر.
Body type.	حروف متن خبریا حروفی که قسمت بیشتر روز نامه یامجله‌به آن ترتیب وچاپ‌شود.
Boil.	ازاندازه مطالب کاستن ؛موجزساختن خبر.
Boilerplate.	مطالبی را که سند یکای‌مطبوعاتی بشکل صفحات‌فلزی تهیه میکند.
Boiling Copy.	نسخه ای‌که ازاندازه آن کاسته شده.
Bold face.	**حروف‌سیاه‌درشت**
Border.	قطعات کوچك فلزی حرف مانند که بحیث چوکات مضامین و عناوین‌ازآنها استفاده بعمل‌میآید؛ حاشیه روزنامه یامجله.
Box.	چوکات مضامین، عناوین ومطالب کوتاه.
Box head.	عنوانی که بین چوکات قرارداده شده باشد.
Box story.	مضمونی که بین چوکات گرفته شده باشد.
Break.	نقطه ای‌که مطلب دریك ستون یا یك صفحه تمام وبه صفحه دیگریاستون دیگر منتقل میشود. خبری‌که دراختیار روزنامه ها برای چاپ قرار میگیرد.
Bromide	جمله بندی مبتذل.
Broadcast.	پخش ونشراخبار یامطالب دیگرتوسط رادیو.
Bug.	کارگری که مطالب تلگرافی را با علایم نقطه (.) دش (—) وسپیس (—) مخابره میکند ؛ نوعی ازحروف زینتی که سابق درعناوین یا کنار تصاویر استعمال می شد.

Bulldog.	از جمله چاپهای متعددی که دریك روزنامه هر روزه می‌شود، چاپ اولی آن .
Bulletin.	آخرین وتازه ترین اخبار مهم روز ؛ نشرات آژانسهای خبررسانی یا سفارتخانهای خارجی .
Bureau.	دفتر نمایندگی روزنامه ها درمراکز مهم .
By - line.	نام نویسنده خبر یا مقاله بالای مضمون .
By - line writer.	نویسنده‌ای که نامش بالای مضمونش چاپ میشود .
By - line story.	خبر یا مقاله‌ای که بانام نویسنده آن چاپ شود .
Calendar.	تقویم یاجنتری وخبر های فصلی : عبارت ازمجموعه منظمی است که حوادث ووقایع مهم تاریخ درآن ثبت شده باشد، تا درروزهای مناسب مطالبی درزمینه تهیه و چاپ بتواند .
Canned copy.	مطالبی که ادارات تبلیغات ونمایندگیهای مطبوعاتی میفرستند .
Chain Newspapers.	**روزنامه‌های متحد** : روزنامه هایی که در نقاط مختلف یك کشور نشر میشود ولی همه آنها به یك کمپنی یاموسسه تعلق داشته وامورمالی آنهارا یك اداره مرکزی اداره مینماید .
Can go over.	به مطالبی اطلاق میگردد که هروقت قابل نشر و چاپ باشد .
Case.	جعبه چوبی یافلزی دارای خانه های متعدد که حروف فلزی درآنها قراردارد وهنگام حروف چینی مورد استفاده قرار میگیرد .
Caption.	شرح تصاویر واشکال که بالا یا پایین آنها چاپ میشود.
Caret.	علامت افتادگی حرف حین تصحیح باین شکل (۸)
Carrier.	موزع روزنامه .
Cartoon.	**کاریکاتور** : نوعی ازنقاشی است که باترسیم چندخط اشخاص یاحالات را بصورت مضحك ومسخره آمیزنشان دهد وممکن است جنبه تفریحی یاسیاسی داشته باشد .

Cartoonist.	شخصی که اشخاص یا حالات را بصورت مضحک و مسخره آمیز تصویر کند .
Catch line.	سطری که بالای نسخه خبر برای تشخیص ماهیت آن میآید .
Catchall. paragraph.	پراگرافی که در گزارش اخبار ، نطق ها ، خطابه ها ومجالس ، بعد از افتتاحیه میآید. درین پراگراف تمام نامها ، آدرسها و مشغولیتهای نطاقها و خطابه دهندگان با موضوعات نطق ، فیصله های مجلس ، رئیس مجلس ودیگر مطالب لازمه بصورت مختصر نگاشته میشود. ومقصود از آوردن این پراگراف آنست که خواننده موضوع را عاری از اغراض شخصی و بیطرفانه بداند .
Causal Reader.	خواننده ای که به خواندن روزنامه عادت نداشته و بصورت اتفاقی آنرا بخواند .
Chase.	سینی لبه داری که مخصوص بردن یا نگهداری صفحات بسته شده میباشد ؛ قاب فلزی ماشین چاپ که صفحات آماده به چاپ برآن قرار میگیرد .
Check up.	امتحان مطالب اخباری .
Circus Make-up.	صفحه بندی جولانی یا سرکسی : این نوع نقشه صفحه شامل عناوین گوناگون وتصاویر متعددی است که درگوشه های معینی ازصفحه اول تنظیم میشود وتوجه خواننده را به چندقسمت جالب صفحه معطوف میسازد . این عناوین وتصاویر جالب ازهم دور قرار گرفته میباشد. درحقیقت دراین نوع صفحه بندی ، صفحه اول روزنامه چون صحنه نمایشات سرکس است که عملیات جالب آن درنقاط گوناگون اجرا میشود .
Censor.	مراقبت روزنامه وسایر وسایل مخابره با توده .
Circulation.	میزان انتشار یا توزیع یک نشریه .
Circulation Department.	**شعبه توزیع.**
City Editor.	مدیر اخبار شهری و محلی .
City Room.	دفتر تحریر وتدوین اخبار محلی .

اعلانات تصنیف شده : اعلاناتی که تحت این عنوان میآیدمعمولاً خلاصه وکوتاه وبدون‌طرح وتصویر میباشد. چیزیکه این اعلانات را مشخص میسازد هم مانندی حروف ومحل مخصوص‌چاپ آنهاست که‌چند ستون روزنامه را اشغال میکند. درین قسمت خواننده به آسانی میتواند اعلانات مورد نظر خود را پیدا ومطالعه کند.	Classified Ads.
اعلانات تصنیف‌شده نیازمندیهای‌عمومی را بر آورده میسازد واز همین‌سبب‌مورد توجه عده زیادی‌ازخوانندگان قرارگرفته ومنبع عایدات مهم روزنامه را تشکیل میدهد.	
نسخه ای که محتاج به تجدید نظرنیست .	Clean copy.
پروفی که غلطیهای آن بسیار جزئی وناچیز باشد.	Clean proof.
بریده روزنامه ها ؛ دوسیه‌های‌آرشیف روزنامه .	Clips.
مطالب قابل نشرکه برای سهولت کار بشکل اوراق تهیه شده باشد.	Clip sheet.
ترتیب‌یک سلسله‌حقایق وافکارکه‌به تدریج به جالبیت وقوت آن‌افزوده شده میرود وقسمت نهایت‌جالب ومهم آن درآخر آورده میشود.	Climax.
قوانین مطبوعاتی ؛اصول اخلاقی روزنامه نگاری .	Code of Ethics·
مقیاس‌معینی‌ازعرض روزنامه یامجله که سطور چیده شده ازبالا بپایین درآن جای‌گرفته باشد.	Column.
روزنامه‌هامعمولاً دارای ۸ستون‌وعرض‌هرستون‌معادل ۴سانتی متراست ؛موضوع غیرخبری ای که توسط نویسنده مخصوصی ودررشته خاصی منظماً نوشته شود.	
نویسنده یک‌ستون (بخش) خاص روزنامه .	Columnist.
مقیاسی که طول آن (۱ – انچ) وعرض آن ($3\frac{1}{6}$ انچ) بوده وقیمت‌علان با آن‌سنجیده میشود.	Column Inch.
خطی که دوستون روزنامه را ازهم جدا میسازد.	Column Rule.
دوشیزگانی که ازبدن مخصوصاً ساقها ورانهای شان دراعلانات استفاده میشود.	Cheesecake.

Coloroto.	کلیشه عکسهای رنگه .
Comic Strips.	یک سلسله کاریکاتورهای رنگه که داستانی یاموضوع شوخی آمیزی را نمایش دهد .
Communication.	مخابره یاارتباط بین خواننده و روزنامه .
Composite Story.	گزارشی که چند جنبهء مختلف دارد .
Composition.	حروف چینی دستی .
Compositor	حروف چین .
Composing Room.	اتاق حروف چینی .
Contrast lead.	هرگاه نکته مهم و جالب افتتاحیه شامل و واجد دو واقعه متباین باشد باین نام یاد میشود .
Contrast Make-up.	برای اینکه صفحه زیبامعلوم شود عناوین رابحروف وطرحهای مختلف ودرجا های مختلف صفحه اول جای میدهند .
Copy.	مطلبی که برای چاپ درروزنامه تهیه وبه حروف چین ارسال میشود .
Copy Boy.	شخصی که نسخه‌های آماده به حروف چینی رامی‌برد .
Copy Cutter.	کسیکه نسخه های آماده به حروف چینی را اوراق نموده بین حروف چینها توزیع میکند .
Copy Desk.	میز نعل‌مانندی که نسخه های خبری بالای آن نوشته وعنوان نویسی میگردد .
Copy Editor.	مدیراخبارمحلی که خبرنگارهاتحت‌رهنمایی او نسخه های‌خبری رامی نگارند .
Copy Reader.	شخصی که نسخه های خبری خبرنگاران را از نظر گذرانیده وتصحیح مینماید .
Copy Writer.	کسیکه نسخه اعلان را نوشته ، عنوان نویسی ونقشه، آنراطرح میکند .
Copy Wright.	امتیازطبع یک نشریه (کتاب)، تجدید طبع .
Copy Holder.	شخصی که نسخه‌اصلی را برای مصحح به آواز بلند میخواند .

Correspondant.	خبرنگاری که درمحلی غیراز مرکزانتشار روز نامه اجرای وظیفه مینماید (**نامه‌نگار**)
Cover.	یافتن حقایق ورموزحادثه ؛ مسئول گزارش یک واقعه.
Credit Line.	جمله رهنمای تشخیص مرجع خبریاتصویر ؛ سطریکه منبع تصویررانشان دهد .
Croping.	ازاندازه عکس کاستن .
Cross Line.	به Bar Line مراجعه شود .
Cross Examination.	مقابله پروف بانسخه اصل .
Crusade.	جهد وکوشش یک روزنامه برای اصلاح وانکشاف آن.
Cub.	خبرنگار مبتدی.
Cut.	**کلیشه** : قطعه‌ای از فلز که معمولا برپایه چوبی یافلزی قراردارد. وطرح بی‌سایه روشن (سیاه قلم) رابکمك تیزاب برسطح آن حك میکند وبوسیله ماشین چاپ برکاغذ منعکس میسازند. کوتاه ساختن خبر.
Cut Line.	سطری که عکس را معرفی میکند.
Cut off.	خطی که یک یاچندستون روزنامه راقطع کرده یک قسمت آنرا ازقسمت دیگرش مجزامیسازد.
Critic.	شخصی که درباره کتب یادرامه هایا سینما یا موسیقی وغیره قضاوت میکند.
Crime News .	**اخبارجنایی.**
Dashes.	خط های کوتاهی که قسمت های مختلف عنوان را ازمتن ، ومطالب مختلف دیگر را ازهم جدا میسازد . خط های بین قسمت های عنوان کوتاه ، وخطهای بین مطالب مختلف درازترمیباشد .
Date line.	تاریخ ومرجع اخبار خارجی که معمولاً درشروع افتتاحیه میآید .
Day side.	کارگرانی که ازطرف روزکارمیکنند .
Dead.	حروف چاپ شده وآماده تقسیم .
Dead Bank	محل گذاشتن حروف چاپ شده قبل ازتقسیم .
Dead line.	آخرین مهلتی که مطالب برای چاپ درروزنامه پذیرفته میشود.
Deck.	به Bank مراجعه شود .

Desk Editor.	شخصی که مسئول وظایف روزمره خبرنگاران میباشد .
Dingbat.	تزئین عنوان یا کلیشه ؛ مطلب بین چوکات.
Dinky Dashes.	خطهای مخصوصی که بجای عنوانهای فرعی یا جدا ساختن مطالب کوتاه بکار برده میشود .
Dirty Copy.	نسخهای که دارای غلطیهای زیادباشد .
Display Type.	حروف بزرگ گلداری که برای جلب توجه درعناوین واعلانات استعمال میشود .
Display Ads.	**اعلانات مصور** : این نوع اعلانات باحروف درشت وتصاویر جالب (غالباً رنگه) زینت یافته هم بصورت محلی وهم بصورت عمومی میباشد باینمعنی که یاازطرف افراد و موسسات نزدیک محل چاپ روزنامه یاافراد ، موسسات وکمپنیهای دوردست صورت میگیرد .
District man.	خبرنگار مسئول اخبار یک منطقه خاص .
Dog Watch.	این اصطلاح بسر اطفال واشخاصی اطلاق می یابد که ازاداره روزنامه تقاعد کرده یا اضافه بست شده ودردو فرصتی (یکی ازساعت ۴ تا ۶ بعد ازظهر ودیگرازساعت ۶ تا ۸ بعد ازظهر) دراداره روزنامه بصورت حق الزحمه کار میکنند .
Dope.	اطلاعات خبری قبلی ، غالباً افواهات .
Dope Story.	مطلبی که شامل نظریات دیگران وخود نویسنده بوده وبانام نویسنده چاپ میشود .
Doublet.	مطلبی که دودفعه حروف چینی ودرعین شماره چاپ شود .
Double truck.	دوصفحه مجاورکه بشکل یک صفحه ترتیب وچاپ گردد.
Dress.	صفحه بندی روزنامه .
Drop Head.	عنوان کوچکی که زیر یک عنوان بزرگ چند ستونی بیاید .
Drop line.	عنوانی که از چهارسطر ترکب بوده وتمام آنها ازیک ستون کوتاه تربوده وبه عین حروف چاپ میشوند منتها

هر سطری که بعد از سطر اول میآید بتدریج شروع آنها بطرف مرکز ستون قرار میگیرد .	
نقشه صفحه بندی یک صفحه یا نشریه مکمل که قبلاً ترتیب شده میباشد .	Dummy.
افتتاحیه وصفی .	Descriptive lead .
افتتاحیه شامل سوءال و جواب .	Dialoge lead.
تکرار معکوس یا نقل مطالب خبری .	Dupe.
چوکات مربع شکل کوچکی که در کنج سر صفحه های روز نامه میآید .	Ears.
تدوین ، تصحیح و عنوان نویسی نسخه خبری .	Editing.
چاپهای متعدد یک شماره روز نامه .	Edition.
شخصی که مطالب خبری را تصحیح ، تدوین و عنوان نویسی میکند .	Editor.
سرمقاله : مقاله اصلی یک نشریه که در آن نظریات و عقاید ناشر یا هیأت تحریر ، در مورد مهمترین مسأله روز منعکس شده باشد .	Editorial
هیات سرمقاله نویس : مشتمل از آن دسته کارکنانی است که به استثنای اعلانات و اخبار ، کلیه مطالب روزنامه را که جنبه تفسیر و ترجمه و تبصره و اظهار نظر داشته باشد ، می نویسند .	Editorial Department.
رئیس هیأت تحریر که معمولاً مدیر مسئول روزنامه میباشد .	Editor-in-chief.
داخل ساختن رأی و نظریه در متن یا عنوان خبر .	Editorialize.
مقیاس اندازه گیری عرض حروف .	Em.
عملیه و فن حک کردن و منقوش نمودن عکسها و نوشته ها بروی پارچه های فلزی برای چاپ کردن .	Engraving.
شعبه کلیشهٔ سازی.	Engraving Department.
جراید و روزنامه هایی که بصورت تبادله میرسد .	Exchange.
خبر یا مطلبی که محض توسط یك روزنامه نشر شده باشد .	Exclusive.
شماره فوق العاده .	Exra.

Epigram Lead.	افتتاحیه حاوی یك نکته یا لطیفه .
End mark.	علامت آخر مضمون
Electrotype.	ساختن کلیشه عیناً مانند اصل ، باثر فشاری که از صفحه اصلی بالای موم وارد میشود موم مذکور بر صفحه دیگر چسپیده کلیشه مطابق باصل بدست می آید .
Etching.	منقوش ساختن حروف و عکسها بروی صفحه فلزی و برجسته ساختن نقاط و خطوط آن بکمك ایسد.
Fake.	خبر جعلی و فریبنده .
Fact.	حقیقت ، واقعه .
Feature.	نکته جالب و مهم خبر . گزارش جالب و مهم روزنامه .
Feature Story.	موضوع تازه و جالب مگر غیر خبری .
File.	ارسال تلگرافی خبر .
Filler.	مطالب کوتاهی که معمولا جنبه خبری نداشته بلکه حین صفحه بندی برای پر کردن جاهای خالی مورد استفاده قرار میگیرد.
First day story.	خبری که برای نخستین بار نشر میشود .
Five Ws& H	سه ك وسه چ (که ، کجا ، کی ، چه ، چرا ، چطور).
Flage.	سر لوحه صفحه اول ، سرلوحه صفحه سر مقاله روزنامه ؛ یاد داشتی بالای یك نسخه که نشان دهد مطلب تصحیح خواهد شد یا مطلبی تازه به آن افزوده خواهد شد .
Flash.	پیامی که نخستین بار خلاصه خبر مهمی را در بر داشته باشد
Flat Rate.	نرخ معین و غیر قابل تخفیف اعلان.
Flimsy.	نقل خبری که حین تایپ کردن گرفته میشود.
Fold.	خط فرضی (افقی) که روزنامه را بدو قسمت مساوی تقسیم میکند ؛ قات قسمت وسطی روزنامه .
Folio.	نمره صفحه ؛ صفحه.
Follow up.	مطالب بیشتری که برای توضیح یا تکمیل مطلبی که چاپ شده ، نشر میشود.
Follow copy.	هدایتی است به خبرنگار که درزمینه مطالب بیشتری پیدا کند .
Folo.	هدایتی است به خبرنگار که در زمینه مطالب بیشتری حاصل کند.
Form.	فورمه ، مجموع صفحاتی که یکجا در ماشین چاپ قرار گیرد.

Format.	قطع روزنامه یعنی تعداد وطول ستونهای صفحات روزنامه.
Fotog.	**عکاس.**
Fudge Column.	ستون مخصوص تازه‌ترین اخبار (درصفحه اول).
Foreign News.	اخبار خارجی.
Foreign Correspondant.	نامه نگار خارجی.
Free Lance.	نویسندگان و خبر نگاران موقت وغیر رسمی.
Furniture.	قطعات فلزی وچوبی که بلندی آنها نسبت به حروف کمتر بوده حین صفحه بندی وا محکم کردن صفحه با لای قاپ ماشین مورد استفاده قرار میگیرد.
Future.	یادداشت یک حادثه آینده.
Galley.	سینی مستطیل شکلی که برای گرفتن حروف چیده شده از آن استفاده بعمل می آید.
Galley Proof.	نمونه یاپروف مطالبی که تازه حروف چینی شده و هنوز صفحه بندی نگردیده باشد.
Ghost Writer.	شخصی که بدون معرفی اسم خود برای اشخاص مهم مضمون می نویسد.
Good Night.	بعداز آنکه آخرین چاپ روزنامه (یك روزنامه در یك روز چاپهای متعدد میشود) بپایین رسیده تمام شعبات آن بسته می شود بکارمی‌رود.
Gossip	افواهات و شایعات بی اساس.
Grapevine.	حروف چیده‌شده ای که در وقت برای پرکردن جایهای خالی روزنامه بکار میرود.
Green Proof.	پروف تصحیح ناشده.
Guide Line.	جمله راهنمای تشخیص مطلب.
Group Interview.	مصاحبه‌ایکه دریک موضوع باچندین شخص بعمل میآید.
Hair Line Box.	چوکاتهای باریک.
Half Stick.	حروف را بهاندازه نیم ستون چیدن.
Half - tone.	**گراور**: ازروی تصاویر روشن دارتهیه‌میشود. در اینجا نیز ازهمان دور بینهایی که در ساختن کلیشه به کار میرود، استفاده میکنند. از آنجاییکه عکس علاوه بر نقاط سیاه وسفید، دارای سایه های مختلف خاکستری پررنگ

وکم رنگ نیز هست ، شیشه‌ای را که دارای نقاط بسیار کوچک است در برابر عدسیه قرار میدهند. نور پس از عبور از فلم یاشیشه عکس ازین شبکه عبور میکند و روی صفحه جستی که در عقب آن قرار دارد ، منعکس میشود. آن قسمت هایی از فلم که سفید است نور بیشتری از خود عبور میدهد و از قسمت هایی که تاریک است نور عبور نمیکند و از نقاط خاکستری تیره و روشن نور به تفاوت عبور میکند. اثراتی که بدین ترتیب روی صفحه جستی نقش می بندد بصورت سیاه ، سفید و سایه روشن است بعد از انکه صفحه مذکور در ایسد شسته شد عکس از روی آن چاپ میشود. ودر زیر زره بین اگر قرار میگیرد ملاحظه خواهد شد که عکس مزبور ترکیبی از نقاط کوچک خواهد بود. این نقاط باثر آن شیشه نقطه‌دار بوجود آمده است. وقتیکه چاپ شود نقاط مذکور اصل عکس را منعکس میسازد .

Hand out. — بیانیه ترتیب داده شده که توسط بیانیه دهنده بغرض چاپ به خبر نگار داده میشود .

Hanger. — عنوانی که تحت عنوان سر تاسر صفحه آمده و مربوط بهمان خبر باشد .

Head line. — **عنوان خبر** که بحروف سیاه و درشت آمده خبر را بصورت خلاصه معرفی و به زیبایی صفحه می افزاید.

Hand - Set. — حروف دستی که در خانه‌های مخصوص میز حرو فچینی قرار داشته و حروفچین یک یک دانه آنها را از خانه های معین برداشته در یک ابزار دستی که مابین آن گود و دو طرف آن لبه دارد ، قرار میدهد. وبعد از انکه کار چاپ آنها باتمام رسید دوباره در خانه‌های معین خود تقسیم میشود.

Hell Box. — محفظه حروف چاپ شده .

High line. — اختلافی که در طول سطر های یک ستون لینوتایپ نادرست بوجود می آید .

Hold for Release. — تا امر مدیر مسوول ، حروفچینی معطل باشد یا تا امر ثانی معطل باشد .

Holding.	به‌تعویق انداختن مهلت پذیرفتن آخرین خبر.
Hole.	جای خالی صفحه .
Hearsay.	شنیدگی‌ها وشایعات .
Hand Press.	ماشینهای طباعتی دستی .
Hot News.	اخبار وقایع تازه ومهمی که مردم هنوز در باره آنها صحبت میکنند .
Human Interest.	مطالب جالب و مردم پسند .
Identification.	تعیین‌هویت شخص، محل و حادثه .
If News.	اخبارکم اهمیتی که اگر جای خالی بود چاپ وا لا برای‌فرصت دیگری گذاشته میشود .
Ident.	هدایتی است که سطری اندکی پس ترازحاشیه شروع شود .
Index.	فهرست مطالب روزنامه که معمولاً درصفحه اول میآید .
Insert.	افزودن یک یاچند پراگراف درنسخه‌ای‌که‌قبلاً برای حروف چینی فرستاده شده است.
Intaglio.	درروتوگراور، قسمت‌هایی که‌باید چاپ‌شود پایین تر ازسطح‌اصلی قرار داشته‌میباشد طرزاستفاده ازان‌بدین‌ترتیب است که ذرات رنگ‌درین فرورفتگیها قرار گرفته وکاغذ حین عبورازروی آن ذرات رنگ را جذب کرده چاپ صورت میگیرد .
Interpretative News.	**اخبار تفسیری.**
Intertype.	**انترتایپ**: نوعی ازماشین‌حروفچینی است که مانند ماشین تایپ دارای‌دکمه‌های‌حروفی (کی بورد) میباشد. وقتیکه بالای این دکمه ها با انگشت فشار آورده شود قالبهای برنجی (ماتریکس) که در داخل محفظه (ماگزین) بالای ماشین جای داده شده پایین آمده در ابزاری که حروف یك سطر درآن گذاشته میشود، قرار میگیرد وبعدازآنکه به‌اندازه عرض یك ستون ترتیب شد خود بخود بحرکت افتاده بعدازعبور ازکانالی در داخل

گیره‌ای جای میگیرند. درعقب این گیره چرخ قالب ریزی قرار دارد وسطر مذکور مطابق به‌اندازه(عرض)خود در جای معینی ازین چرخ قرار میگیرد. به‌مجرد قرار گرفتن سطر در چرخ بطرف ظرفی که پر ازسرب مذاب است متمایل شده وسرب ذوب‌شده قالب های حروف را پر میکند وسطر مکمل ریخته میشود. بعدازانجام قالبریزی‌قالبها بجای‌اصلی خود عودت میکند. درین حین چرخ قالبریزی بگردش میباشد تاسطر ریخته‌شده بوسیله تیغه‌ای که‌در پشت‌وطرف چپ‌آن نصب شده تراشیده وصاف‌شود. پس ازآنکه چرخ ازگردش ایستاد، سطرهای‌ریخته شده بطرف بیرون رانده میشود و درآنجا پشت سرهم چیده شده میروند. این ماشین از لحاظ سرعت عمل وقوی و بی‌عیبی حروف مهم ولی از حیث گرانی‌قیمت ومشکلات تصحیح برای ممالک مخصوصاً غیر مترقی مناسب نیست.

مصاحبه. — Interview.

ترتیب خبربصورت درم معکوس یعنی آوردن مطالب مهم دربالا وسپس مطالب دیگررا به ترتیب‌اهمیت آنهاپشت سرهم قرار دادن. — Inverted Pyramid.

سبک نگارش مختص روزنامه هاییکه در آنها کلمات مبتذل وبازاری به کاربرده میشود. — Journalese.

روز نامه نگاری. — Journalism.

روزنامه‌نگار. — Journalist.

بردن مضمون ازیك صفحه‌به صفحه دیگر. — Jump.

عنوان‌مضمونیکه ادامه مضمون صفحه دیگری است. — Jump Head.

سطری که ادامه مضمون یک صفحه را در صفحه دیگر نشان دهد. — Jump Lines.

دواندن حروف یك سطر تابه اندازه‌ستون‌شود. این‌عمل به‌اثر قراردادن فاصله‌ها بین‌حروف وکلمات صورت میگیرد. — Justification.

افتتاحیه‌ای که‌حاوی‌یک اسم و متعلقات آن بوده ودر آن خلاصه افکار خطابه دهنده گنجانیده شده میباشد. — Keynote Lead.

Key word.	مطلب جالب و مهمی که از روی آن میتوان به باقی مطالب پی برد .
Kill.	باطل قرار دادن مطالب حروف چینی شده ؛ کشیدن مطلبی یامطالبی ازنسخه زیر حروف چینی .
Late Watch	به Dog watch مراجعه شود .
Layout.	ورقه‌ای که ستونهای یک صفه روزنامه در آن تشخیص داده شده جای مضامین ، اخبار و اعلانات تعیین شده است . ترتیب تصاویر متعددی که از آنها یک کلیشه ساخته میشود .
Lead.	**افتتاحیه یاطلیعه .**
Lead.	خط کش های فلزی ایکه ارتفاع آن از حروف کمتر بوده حین صفحه بندی بین سطرها گذاشته میشود و باصطلاح مطبعه بنام « سربی » یاد میشود
Leader.	**مقاله یاسر مقاله عمده .**
Leaders.	نقطه ها (.) ودش ها (–) ی آخر یک سطر .
Legal Ads.	**اعلانات حکومتی** : اینگونه اعلانات از طرف مقامات و موسسات دولتی بروزنامه ارسال میشود و بانرخ خاصی که غالباً کمتر از قیمت عادی اعلان است ، چاپ میشود . این اعلان ها غیر مصور بوده و به شیوه اعلانات عمومی ترتیب میشود .
Legger.	پیاده یاشخص دیگری که نسخه‌های اخباری را جمع میکند .
Legman.	به Legger مراجعه شود .
Linage.	تعداد اعلانات یاتعداد مجموعی سطرهای یک اعلان که توسط خط کشی (واحد انداز کردن اعلان) سنجیده میشود .
Libel	**افترا** : عبارت از قرار دادن شخصی در معرض تحقیر ، استهزاء و نفرت عمومی است . خواه از رهگذر نشر اخبار و خواه از راه نشر تصاویر و کاریکاتورها باشد . اگر منظور از افترا لکه دار ساختن یک شخص باشد افترا کننده در برابر همان شخص مسوءل بوده باساس قانون مدنی سرزنش میشود ولی اگر مقصد از آن تحریک کردن مردم به شورش وبلوا باشد افترا کننده را حکومت بنام حفظ امنیت وفلاح جامعه باساس قانون جزایی سرزنش میکند .

Library.	به Archives مراجعه شود .
Line cut.	کلیشه کردن خطها که عموماً در نقشه‌ها، ترسیمات قلمی رنگه و تصاویری که باقلم سیاه بروی کاغذ سفید صورت گرفته باشد ، بکاربرده میشود .
Line over the top.	سطر دراز سرتاسر صفحه اول که بالای لوحه اسم روزنامه می آید .
Line Slugs.	سطرهای مکمل حروف که توسط ماشین لینوتایپ بشکل یک پارچه فلزی ساخته میشود .
Linofilm.	جدید ترین ماشینی است که برای تهیه حروف ساخته شده. دراین ماشین با فشاردادن دکمه ها و پیمودن مراحل دیگر عکس هر سطر ریخته شده و توسط دوربینی که درداخل دستگاه قرار دارد بروی فلم ضبط میشود . واین فلم پس از انتقال بروی ورقه نازك جستی قابل چاپ میگردد .
Linotype.	این ماشین با فرق ناچیزی عیناً مانند Intertype کار میدهد بآن مراجعه شود .
Local News.	اخبار محلی که روزنامه درآن چاپ میشود .
Local Items.	داستانهای کوتاهیکه درباره مردم و وقایع محلی باشد .
Localize.	تأکید جنبه های محلی یک گزارش .
Lock up.	صفحه بندی حروف چیده شده وبستن آن .
Log.	کتابچه یاد داشت وظایف خبرنگاران .
Logotype.	مشخصات روزنامه ازقبیل نام ناشر (صاحب امتیاز) مدیر مسوول ، آدرس و غیره که معمولا در صفحه اول میاید . نام تجارتی اعلان کننده یک ، حرف فلزی که محتوی دو یا زیاده حرف الفبا باشد .
Lover Case.	حروف فلزی کوچک .
Lud. low.	لادلو نوعی از ماشین حروف چینی است که برای حروف چینی عناوین برجسته ودرشت اخبار ومقالات از ان استفاده میشود دراین ماشین قالب‌ها بصورت اتوماتیک نه بلکه توسط دست چیده شده سپس سرب ریزی میشود .
Magazine.	محفظه قالبهای حروف لینوتایپ ؛ مجله .

Make over.	برای داخل کردن مطالب تازه یا افزودن در زیبایی به صفحات حروف چینی شده ، تغییر شکل داده میشود .
Make up.	**صفحه بندی** : ترتیب و قرار دادن مطالب حروف چینی شده و کلیشه‌ها مطابق نقشه صفحه .
Make up man	مرتب شعبه حروف چینی .
Markets.	آن قسمت روزنامه که مخصوص اخبار مالی و زراعتی است .
Mass Communication.	**مخابره باتوده** : رساندن اخبار ، اطلاعات ، افکار و نظریات و طرز تلقی ها به افراد زیاد و گوناگون توسط وسائل مخابره .
Mass media.	وسایل مخابره باتوده (روزنامه ، مجله ، رادیو تلویزیون و غیره)
Mat (Matrix)	اوراق مقوایی شکلی که بروی صفحات بسته شده قرار داده میشود تابه کمک ماشینهای توپوگرافی اثر حروف و تصاویر بروی آن منعکس گردد و سپس درماشینهای پلیت سازی جاداده شده پلیتهای سربی نیم‌دایره از ان ساخته میشود و آن پلیت ها درماشین های طباعتی روتیتر قرار داده شده چاپ میشود . بعضاً سند یکاهای مطبوعاتی و موسسات اعلانات این نوع پلیت هارا خودشان آماده چاپ ساخته به روزنامه ها میفرستند .
Media Research.	تحقیق و مطالعه وسایل مخابره .
Media Recards.	موسسه ملی ایکه اعلانات روزنامه‌هارا اندازه گیری میکند.
Metropolitan Newspapers.	روزنامه های پایتخت ها .
Mill.	ماشین تایپ .
Minion.	حروف ۷ پنت .
Monotype.	ماشین حروف ریزی : این ماشین مواد ضروری شعبه حروف چینی را ازقبیل حروف ، خط‌کش‌ها ، سربی ها وغیره ، میسازد .
More.	باقیدارد ـ ناتمام .